

تور کچه - فارسی

# پایه علمی

گیلان بیلیم یوردونون تورک اویونچو لری نین در کچی  
نشریه دانشجویان ترک دانشگاه گیلان

قیمت: ۲۰/۰۰۰ تومان

شماره ۴ / ۱۳۹۹

دور دونجو سای / ۱۳۹۹

- مصاحبه اختصاصی با پروفسور سیمبر
- مصاحبه اختصاصی با کاریکاتوریست به نام ایران
- حیدرخان عمو اوغلی و نهضت جنگل
- رابطه زمامداران با مردم در حکومت اسلامی



گیلان بیلیم یوردونون تورک اویرنجی لری نین درگیسی

قلعه بابک در کلیبر  
نماد مقاومت ایران در برابر بیگانگان

گیلان بیلیم یوردونون تورک اویرنجی لری نین درگیسی

# یغش

تورکجه - فارسی

گیلان ییلیم یوردونون تورک اویرنجی لری نین درکیسی

نشریه دانشجویان تورک دانشگاه گیلان

شماره ۴ / ۱۳۹۹

دور دونجو سایبی / ۱۳۹۹

صاحب امتیاز:

ابراهیم گنجی افسوران

سر دبیر و مدیرمسئول:

ابراهیم گنجی افسوران

هیئت تحریریه:

پرفسور رضا سیمبر، پرویز شاهمرسی، رحیم اصغری باغمیشه، احمد رضا عزتی،  
جلیل رحمانپور، طاهر نقوی، نجم الدین دانیالی، مهدی شیری، میرزا آقا محمودوف،

بابک حاجیانی، ابراهیم گنجی افسوران

با تشکر از:

تمام دوستان عزیز که در چاپ این شماره از نشریه تلاش کرده اند

ترتیب و نوع نشر انتشار:

ماهانه - چاپی - الکترونیکی

زمینه های انتشار:

سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی، علمی

راه های ارتباطی:

شماره تماس: ۰۹۱۱۱۳۰۲۹۷۶

تلگرام: yaghishguilan@



دانشگاه گیلان

University of Guilan

آدرس: رشت، جاده تهران، کیلومتر ۵ جاده قزوین، مجتمع دانشگاه گیلان

کد پستی: ۴۱۹۹۶۱۳۷۷۶

# پایان

## فهرست

۱	سر مقاله	
۳	مصاحبه اختصاصی با پرفسور سیمبر	
۷	مصاحبه اختصاصی با پژوهشگر حوزه آذربایجان پرویز شاهمرسی	
۱۲	مصاحبه اختصاصی با پژوهشگر حوزه آذربایجان اصغری باغمیشه	
۱۴	حیدر خان عمو اوغلی و نهضت جنگل	
۱۸	رابطه زمامداران با مردم در حکومت اسلامی	
۲۰	چرایی شکست دیپلماسی ایران در مناقشه ی اخیر قره باغ	
۲۳	ایران حامی جمهوری آذربایجان در سخت‌ترین شرایط بوده است	
۲۶	برگی از دفتر تاریخ اسلام ستیزان	
۲۹	مظلوم دورسا	
۳۱	معرفی برنامه یوردوموز	
۳۳	مغان	



## سر مقاله



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اْعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ  
لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

((سوره مائده - آیه ۸))

سر مقاله

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که بدتقوانز دیک تر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.



بر کسی پوشیده نیست که امروزه دانشجویها و دانشگاهیان جزو تاثیر گذارترین اقشار جامعه بوده و علی الخصوص فعالیت های دانشجویی که نمودی از رشد و بالندگی دانشجویان و نقطه عطفی در زندگی آنان است. در این بین فعالیت های دانشجویی به چندین بخش تقسیم میشود من جمله فعالیت در کانونها، تشکلهای، انجمن ها و نشریات.

نشریات دانشگاهی به عنوان فضایی برای بیان عقاید و آراء دانشجویان و بلندگویی برای طرح مسائل و مشکلات درون دانشگاهی و در سطحی وسیع تر در جامعه محسوب می شوند.

انتشار یک نشریه دانشگاهی در حقیقت زمینه مناسبی برای ابراز وجود یک دانشگاه پویا و زنده است، رسالت اصلی نشریات دانشجویی باید روی آوردن به ترویج عقلانیت، هدایت، راهنمایی و صدای عدالت خواهی برای از بین بردن مشکلات و استفاده از عقل جمعی برای جامعه انسانی باشد.

از این رو لازم است فعالیت نشریات به گونه‌ای تسهیل شود که به عنوان ابزار تعالی فرهنگی در دانشگاه عمل کند. نشریه دانشجویی یاغیش نیز که پیرو همین تفکرات با در نظر گرفتن آزادی بیان و قلم در دانشگاهها نظرات فعالان اجتماعی در حوزه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، علمی.. را با توجه به قوانین و مقررات حاکم بر فعالیت های نشریات دانشجویی به صم و نظر مخاطبان و جامعه می رساند، در این شماره نیز به چاپ نوشتارهای دریافتی اقدام کرده است.

بدیهی است چاپ مقالات به معنای تائید و یارد آن نمی باشد.

در پایان از زحمات تمام دانشگاهیانی که زمینه انتشار این نشریه را برای دانشجویان دانشگاه گیلان فراهم کرده اند تشکر می نمایم.

و من الله توفیق



پروفسور سیمبر  
استاد برجسته دانشگاه گیلان



## مصاحبه با استاد برجسته دانشگاه گیلان جناب آقای پروفسور سیمبر



و عزیزان و سرورانی که در گروه داریم، یکا یک عضو اعضای هیئت علمی ما شدند. الان هم خوشبختانه در مقطع علوم سیاسی در ارشد و دکترای روابط بین الملل و ارشد علوم سیاسی دانشجوی داریم. خوشبختانه در همه آن ها البته به جز ارشد علوم سیاسی سالهاست که فارغ التحصیل و دانش آموخته داریم.

### پرسی دوم:

خیلی از دانشجویان با شما زودتر رابطه برقرار می کنند، در بیشتر پرس و جوها با دیگر دانشجویان متوجه شدیم که نوع رفتار شما با دانشجویان همیشه نگاه معنوی پدران بوده است، آیا می توانید نحوه و روش های ارتباط گیری با دانشجویان و بلعکس را برای مخاطبان و استفاده دیگر اساتید از تجربیات چندین ساله خودتان را بیان کنید؟

خب به این صورت نباشد که فقط در زمینه استادی یک درسی داده شود که البته این صد درصد جزو رسالت های اولیه هر استاد است، اما در کنار آن استاد همت ویژه ای

### پرسی اول:

لطفا خودتان به طور مختصر معرفی نمائید.

با نام و یاد خدا؛ رضا سیمبر هستم زاده رشت ، تا مقطع دیپلم که ریاضی بود در رشت گذراندم و بعد برای ادامه تحصیل به دانشگاه امام صادق تهران رفتم. مقاطع کارشناسی و ارشد را در سال ۱۳۶۸ برای ادامه تحصیل به استرالیا رفتم، در دانشگاه نیوساوت ولز در شهر سیدنی استرالیا علوم سیاسی و گرایش روابط بین الملل خواندم و در سال ۱۳۷۵ به دانشگاه گیلان برگشتم و جذب گروه حقوق دانشگاه گیلان شدم، در آن زمان ما گروه سیاسی و روابط بین الملل نداشتیم. سال ۱۳۷۹ برای ریاست دانشگاه آزاد اسلامی استان واحد رشت، مامور شدم تا سال ۱۳۸۷ که ماموریتم در آنجا تمام شد به دانشگاه گیلان برگشتم. ما در سال ۱۳۸۵ توانستیم رشته علوم سیاسی و روابط بین الملل را پایه گذاری کنیم و بنده خوشبختانه بنیان گذار این رشته در دانشگاه گیلان بودم. بعد دوستان

داشته باشد که که دانشگاه را به عنوان محلی برای دانش افزایی و فرهنگ افزایی دانشجویی ببیند. دانشگاه های ما محلی برای درج و ارائه مدارک نباشد که متاسفانه ما الان خیلی در این زمینه افت کردیم و یکی از مشکلات دانشگاه های ما کمی شدن و کالایی شدن آموزش عالی است که تا کنون ما ضربات زیادی از آن خورده ایم. تعدد دانشگاه ها، مراکز آموزش عالی و مدرک گرایی، بدون اینکه کیفیت های لازم در آن ها دیده شود، علی رغم تلاش های خوبی که در این زمینه شده است، ارتباط آمایشی ما بین آن چیزی که دانشگاه دارد و می باید که در زمینه ی اشتغال و در زمینه بالا بردن کیفیت های پژوهشی و رسیدن به مشکلات جامعه باشد، به آن مقام نرسیده است. البته مشکلات و دلایل زیادی وجود دارد که چرا این طور است! چرا ارتباط ما بین جامعه و دانشگاه، چه در بعد دانشجویی و چه در بعد استادی، و میان اساتید ما حاصل نشده است! دلایل متعددی وجود دارد که باید به هر کدام به طور جداگانه پرداخته شود. ولی این ارتباط خیلی ضعیف است و هم در زمینه آمایش رشته ها، که واقعا رشته هایی باشند که مفید فایده جامعه باشد. در کل سطح آموزش عالی و همچنین کمی کردن دانشگاه، که طی آن، به دانشجو به شکل کالا نگاه شود، به خصوص در گسترش عرصه دانشگاه ها که بسیاری بدون کارشناسی لازم در اینجا صورت گرفته، ضربات بدی روی پیکره جامعه وارد می کند .

#### پرسی سوم:

خواسته دانشجویان از دانشگاه، در برخورد با موضوعات مرتبط با فعالیت های دانشجویی، به مثابه یک آرمانشهر، توجه هر چه بیشتر مسئولین آرمانشهر به دانشجو و دانشجو محوری است، به نظر شما آیا خواسته دانشجویان بر آورده شده است و دانشگاه ها دانشجو محور هستند؟

من توقع ام همیشه از دانشگاه این هست که ما جدای از مدرک آموزی، و داشتن مدارج علمی، به وظایف و رسالت های تربیتی، آموزشی و همین طور شهروندی ما باشد. یعنی دانشگاه آگاه، دانشگاهی است که مسائل و مشکلات جامعه خود را بشناسد و بخصوص اساتید که در رشته های مختلف، و در حوزه ویژه رشته خودشان، جدا از اشتغال به دانش آموزی و دانش آموختگی، به تدریس و تحقیق میپردازند، اما همیشه نیم نگاهی عملیاتی و اجرایی به مباحث واقعی در جامعه خودشان داشته باشند.

#### پرسی چهارم:

به عنوان یک استاد علمی برجسته، خواسته شما از قشر دانشجویی چیست؟

ما همه ی رسالت مان این هست که از کمی شدن و کالایی شدن دانشگاه بپرهیزیم و اجتناب کنیم. به راه کار هایی فکر بکنیم و عملی شان کنیم تا جلوی کالایی شدن آموزش عالی را بگیریم. ضمن اینکه همه ی ما یک رسالت فردی و اجتماعی داریم، که در عین کار مباحث مان، بتوانیم مشکلات واقعی که جامعه ما را درگیر کرده است را شناسایی بکنیم. برای مثال، در بررسی رشته علوم سیاسی و بحث روابط بین الملل، بحث مشکلات فرهنگی را در بخشی از این حوزه، مورد بحث قرار می دهیم؛ کار بست این ها چیست؟ کجای مشکلات جامعه ما را حل می کند؟ یکی از مشکلات علوم انسانی در جامعه ما، عدم وجود ارتباط وثیق میان نظریه و عمل، و آن چه در بطن جامعه وجود دارد، می باشد. البته در زمینه انتقال مطالب، اساتید ما باید این تلاش را بکنند و در درسی مثل سیاست گذاری عمومی در مقطع کارشناسی با مشکلات واقعی جامعه در زمینه محیط زیست، آموزش و پرورش، بهداشت و بودجه نویسی، آشنا شوند. برای مثال، در حال حاضر در دوران بودجه و بودجه نویسی قرار داریم.



مسئولین استانی و ... . تمام این ها مسائلی است که باید آن ها را دنبال کنند. اینکه بدانند مشکلات کجاست و چگونه می توانند این مشکلات را برطرف کنند، خود شناسایی این مشکلات و درد ها، قسمتی از پاسخ است. به قول علما: فهم سوال، نصف الجواب؛ در اینجا هم، همین گونه است که ما درک کنیم که مشکلات جامعه در چه سطحی است، و چه کاری برای حل آن می توانیم انجام دهیم. البته رشته های مختلف در این زمینه مسئولیت های متفاوتی دارند.

### پرسش پنجم:

اقوام ایرانی بزرگترین سرمایه های کشور ما هستند ، راهکار شما برای رشد و تعالی فرهنگ رنگین کمان فرهنگ اقوام ایرانی چه میتواند باشد؟ آیا عدم پاسخگویی به مطالبات اقوام می تواند بحران زا باشد؟

ما خوشبختانه کشوری هستیم که مباحث قومیت ها را توانستیم به خوبی رفع کنیم . همه ی قومیت ها، مسئولیت ایرانیت را بر عهده دارند، و دارای درد ها و مسائلی مشترک اند، که برای تمامی آن ها در ایران وجود دارد، و ما باید یاد بگیریم که اولین اولویت ما، ایرانی بودن ما است و اینکه مشکلات ما در سطح ملی و ایرانی، باید حل شوند و قومیت ها باید هم در حقوق و هم در تکالیف، دارای سطح مشابهی باشند. در این زمینه، خودی و غیر خودی وجود ندارد. همه برای حل مسائل و مشکلات، خودی هستند، همه در اعطای حقوق و داشتن حقوق برابر در سطح ملی، خودی هستند. من معتقدم که اصلی ترین چیزی که در این راه وجود دارد، این است که نهاد قدرت، پذیرای تنوع فرهنگی باشد و از آن استقبال کند. تنوع فرهنگی برای کشور ما، پارامتر قدرت است، و باعث ارتقاء وضعیت ایران می شود. باید برنامه هایی وجود داشته باشد تا تنوع فرهنگی را تقویت

با اینکه رشته روابط بین الملل، اقتصاد نیست، اما اقتصاد سیاسی، Political Economy ، قسمتی از مباحث ما را تشکیل می دهد که باید به آن پردازیم و ببینیم در کدام بخش برنامه نویسی و بودجه اشکال وجود دارد، و تخصیص بودجه ها چگونه است. اگر در تمامی این سطح، آگاهی ما افزایش پیدا کند و دانشجویان ما در این زمینه درد ها را بشناسند، مثلا بدانند که فرمول های کلی بودجه نویسی چیست و بتوانند در حد خودشان در این باره بحث بکنند. اتفاقا من میان دانشجویان کارشناسی، این تجربه را داشته ام. بچه ها، بسیار باهوش هستند، به خصوص در حوزه گسترش شبکه های اجتماعی، در حال حاضر سطح آگاهی ها بسیار است، ولی به نظر من، دانش افزایی عملیاتی نیاز جامعه ماست. دانش افزایی عملیاتی، یعنی اینکه ما فقط یک سری معلومات و محفوظات و داده های ذهنی نباشیم، دانشجوی های ما بدانند که درس و تئوری ای که می خوانند، کار بست آن در چه حوزه ای است. دانستن کاربرست ها یعنی اپلای کردن آن و شناخت اینکه ما کجا میتوانیم آن را مورد استفاده قرار دهیم، حائز اهمیت است . در حال حاضر، یکی از نقد هایی که بر رشته های علوم انسانی من جمله رشته ما گرفته می شود، همین است که داده های شما چه سودی دارد؟ ما باید به صورت عملیاتی و در صحنه اجرا، هم در سطح استاد، و هم در زمینه دانشجویی، نشان دهیم که ما میتوانیم. حداقل در حد گفتن و رسانه ای کردن، در حد نوشتن و بلاگ ها و گروه های مختلف، تمامی این ها نشان دهنده آگاهی جامعه مدنی در کشور است. یعنی گروهی که بتوانند درد ها و مشکلات را بشناسند، بدانند که به عنوان مثال در استان شان در زمینه محیط زیست، در زمینه آموزش و پرورش، تخصیص بودجه، نحوه همکاری مدیران با مردم و مشکلاتی که در سطح مدیریتی در استان وجود دارد، در سطح نمایندگی وجود دارد، دنبال کردن

کند. مانند شبکه های استانی، که به راه افتاده و حرکت خوبی بوده است. ولی در عین حال، در مورد قومیت ها، بحث این باید باشد که مردم خود را خودی احساس کنند. یعنی خودشان را ایرانی بدانند. ترک، گیلک، بلوچ و ... . این احساس زمانی ایجاد می شود، که مردم احساس کنند در داشتن مزایا در کشور یکسان اند، و کسی احساس نکند غیر خودی است. مزایا در همه چیز مثل مزایای استخدامی، اقتصادی، و سیاسی، تبعیض خاصی نباشد. بدترین چیزی که ممکن است در تنوع فرهنگی بوجود آید، این است که عده ای خود را خودی و عده ای دیگر غیر خودی احساس کرده، و این باعث ایجاد نفرت شود. هر گونه سیاستی که به ایجاد خودی و غیر خودی سازی کمک کند، مردود است. در مباحث مختلف و من جمله بحث های قومیتی، یکسان بودن و احساس برابری هم همین طور است. در زمینه های فرهنگی هم، بودجه باید به همه ی قومیت ها یکسان تعلق گیرد و فرهنگ های مختلف، تنوع پذیری فرهنگ های مختلف و قومیت های مختلف متساهلانه دیده شوند. همان طور که گفتم نه به عنوان یک عامل ضعف، بلکه به عنوان یک عامل قدرت ملی، باید به آن نگاه کنیم.

### پرسی ششم:

اصولا چه زمانی می توان بر بحران های اجتماعی، مانند بحران شکاف قومی، فائق آمد؟

اگر این موضوعات در جامعه حل نشوند، می تواند بحران زا باشد و این بحران ها می تواند هزینه زا گردند. زمانی که

این بحران ها اوج بگیرند، کنترل آن سخت و یا شاید غیر ممکن می شود. در بحث بحران ها، ما یک مرحله قبل از بحران داریم، یک خود بحران، و یک مرحله بعد از بحران: Pre Crisis, Crisis and Post Crisis

بهترین زمانی که قادر به مدیریت بحران هستیم، قبل از وقوع بحران است، قبل از آن که علائم بحران بسیار پر دامنه شود. مانند مثالی که در پزشکی رواج دارد: بهترین زمان برای علاج بیماری، آن گاه است که علائم بیماری پدید نیامده است، زیرا پیش گیری بهتر از درمان است، زیرا درمان هم پر هزینه تر است، هم شانس حل شدن و درمان در زمان بروز بیماری، کمتر. اما در صورت پیشگیری سریع، حتی در صورت پیدایش نوعی سرطان بدخیم در بدن، و عدم گسترش آن، می توان از آثار بد بیماری جلوگیری کرد.

این مثال، در مورد بحران های اجتماعی هم صدق می کند، حرف من این هست که در بحث بحران های اجتماعی هم در صورت بروز علائم بحران، باید در مقابل آن، واکنش نشان داده و جلوی گسترش آن را گرفت، واکنش نه به معنای برخورد، بلکه واکنش علمی و پیشگیری از مسائل حاشیه ای برای جامعه و افراد است، درست مانند آن که قبل از بروز سیلی خروشان، و هنوز در مرحله ابتدایی، می توان با ابزار های ساده دستی فائق آمد، اما در صورت گسترش، نمی توان با دامنه گسترده آن به مقابله برخاست. در این صورت، واقعه فوق، هم بر شما و هم بر اطرافیان تاثیر منفی خواهد گذاشت.



پرویز شاهمرسی

پژوهشگر حوزه فرهنگ و ادبیات آذربایجان



## مصاحبه اختصاصی با پژوهشگر حوزه

## آذربایجان پرویز شاهمرسی



### \* خودتان را به طور مختصر معرفی کنید؟

پرویز زارع شاهمرسی هستم، در سال ۱۳۵۰ در محله مارالان تبریز بدنیا آمدم. خانواده ام پس از اصلاحات ارضی از روستای شاهمرس شهرستان اوجان به تبریز کوچ کرده بودند. در رشته علوم سیاسی تا مقطع کارشناسی تحصیل کرده و در سال ۱۳۷۷ به استخدام آموزش و پرورش درآمدم. همراه با تدریس، به ترجمه و پژوهش نیز می پردازم. تاریخ و فرهنگ ترکان و آذربایجان شاخه اصلی فعالیت بنده است. انتشار بیش از ۶۰ عنوان کتاب اعم از ترجمه، تألیف و تدوین حاصل این فعالیتهاست.

### \* علاقه شما به مباحث فرهنگی و هویتی الخصوص آذربایجان از

چه زمانی بوده است؟ آیا علت علمی داشته و یا تعصبی بوده است؟

-علاقه بنده به مباحث فرهنگی و هویتی از دوران دانشجویی شکل گرفت. در آن زمان جنگ قره باغ بتازگی آغاز شده بود و محافل دانشجویی صحنه بحثهای داغ پیرامون این موضوع بود. همچنین موضوع هویت به آرامی

به عنوان مسئله اصلی دانشجویان آذربایجانی مطرح می شد. فعالیتیم نه در عرصه سیاسی بلکه در عرصه علمی و تحقیقی آغاز و ادامه یافت. اشتیاقی برای ورود به کارهای سیاسی نداشتم و بیشتر علاقمند به کتاب و مطالعه بودم. ۷

### \* چقدر به فرهنگ و زبان مادریتان تعصب دارید؟

تعصب مانند دیواری است که انسان به دور خود می کشد. از علاقمندی تا تعصب راه زیادی است. بیشتر شیفته زبان و فرهنگ خود هستم و برای آن می کوشم. شیفتگی مرحله ای والاتر از علاقمندی است. چون بسیاری افراد علاقه دارند ولی فعالیتی هم نمی کنند. همچنین بسیاری از افراد تعصب دارند و بازهم فعالیتی بجز شعار و دشنام ندارند.

### \* چقدر به فرهنگ و زبان مادریتان تعصب دارید؟

زبان و فرهنگ اجدادی خود را دوست دارم و برای حفظ و اعتلای آن به هر وسیله و در هر موقعیتی می کوشم. با همزبانانم در فضای مجازی هرگز به زبانی دیگر نمی نویسم

ولی نسبت به دیگر زبانها هم ترک ادب نمی‌کنم. یعنی کسی که تُرکی نمی‌داند درست نیست که به تُرکی بنویسم و اجبار کنم که من تُرکم. اخلاق و احترام متقابل اولویت دارند. همدلی را به اندازه همزبانی دوست دارم. به همین خاطر هم واژه تعصب را نه می‌پسندم و نه آن را زیبنده هر انسان آگاه و منصفی می‌دانم. به زبانم عشق می‌ورزم ولی چشم بر زیباییهای زبانهای دیگر نمی‌بندم.

**\* در باره فرهنگ اول از دیدگاه مردم عامه و سپس از دیدگاه علمی میتوانید مختصراً توضیحی دهید؟**

فرهنگ در نظر مردم بیشتر به معنای شخصیت و آگاهی است. این برداشت بیشتر به منش افراد و سطح رفتارشان در جامعه نظر دارد. این برداشت بیشتر کاربردی و عینی است در حالی که در معنای علمی بیشتر به معنای «پرورش روانی و معنوی» است. تعریف ادوارد تیلور از فرهنگ نیز ناظر به همین معناست. بگفته تیلور «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که در برگرفته دانستنیها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هر نوع توانایی دیگری است که انسان به عنوان عضوی از جامعه بدست می‌آورد.» بنده بیان ویل دورانت را بیشتر می‌پسندم که می‌گوید: «گنجینه عظیمی است از هنر، فرزاندگی، عادات و اخلاق که با مرور زمان فراهم شده است. بطور ساده فرهنگ همواره با تمدن معنا می‌شود. تمدن دستاوردهای مادی و فرهنگ دستاوردهای معنوی بشر است. با این حیطة بندی هر آنچه که ذهنی است و از گذشته به ما رسیده شامل فرهنگ می‌شود.

**\* به نظر شما چرا برخی به هویت خودشان اهمیت نمیدهند؟ علت**

**هویت گریزی**

- اینکه چرا کسی به هویت خود اهمیت نمی‌دهد می‌تواند دلایل گوناگون داشته باشد. ممکن است که هویت در اولویت بندی زندگی او در رده های اولیه نباشد. مثلاً کسی تخصص یا دانش یا ثروت را در مراحل اولیه قرار می‌دهد و طبیعتاً هویت، بویژه بخش زبانی آن به سطوح دیگر انتقال می‌یابد. دلیل مهمتر آن است که ممکن است فردی از ابعاد هویت خود آگاه نباشد و بدلیل همین ناآگاهی به آن اهمیت ندهد. هرچه قدر فهم انسان نسبت به ابعاد هویت خود اعم از پیشینه فرهنگی و زبانی بیشتر باشد، به همان میزان حس ارزشمندی نیز بیشتر خواهد بود. آنان که تاریخ می‌خوانند بیشتر احساس ارزشمندی می‌کنند. آگاهی به میراث فرهنگی، حس شیرین اصالت را برای انسان به همراه می‌آورد. در مقابل اگر آگاهی انسان اندک و یا ناقص و یا معیوب باشد از هویت خود گریزان خواهد بود. یعنی او در هویتش ارزشی نمی‌بیند که خود را با آن تعریف کند. علت اصلی توهین برنامه ریزی شده و هدفدار به قومیت‌ها نیز این است که هویت در نزد اعضاء این قومیتها بی ارزش و حتی خجالت بار جلوه داده شده و زمینه برای یکسان سازی فراهم شود.

**\* اگر بخواهیم جامعه را از نظر دو طیف جوانان یعنی دختران و پسران بررسی کنیم با توجه به تجربه علمی و ارتباطی خودتان، دختران بیشتر هویت گریزند یا پسران؟ علت چیست؟**

دختران بیشتر هویت گریزند. این مسئله دلایل خاصی دارد که برخی روانشناختی است و برخی زبانشناختی، در دختران علاقه به روزآمدی بیشتر است. وقتی در محیطی با زبان بیگانه قرار می‌گیرند بیشتر دوست دارند با محیط جدید هماهنگ شده و در مسیر نوآوری و روزآمدی قرار گیرند. از

افراطی ناسیونالیستی که از سده ۱۹ در آلمان و اروپا شکل گرفته و به ایران نیز وارد شد موجب گردید برخی حاکمان به فکر ایجاد جامعه ای یکدست بیفتند. از این رو سیاست خشن یکسان سازی یا آسیمیلیاسیون را پیش بردند. اگرچه هنوز نیز بطور کامل از این سیاست رها نشده ایم ولی نادرستی آن به اثبات رسیده است منتهی در کشورهای کمتر توسعه یافته هنوز مدل های قدیمی و نخ نما مورد پسند حکومت ها هستند. نکته اساسی این است که زبان فارسی زبان ملی ما نیست بلکه زبان مشترک و رسمی است. یعنی مردم ایران برای ارتباط با یکدیگر و انجام کارهای اداری از زبان فارسی استفاده می کنند. زبان فارسی صلاحیت لازم برای داشتن عنوان «زبان ملی» را ندارد چرا که اولاً شاخصه های ملیت ایرانی مبهم و متناض است و دیگر اینکه فارسی با وجود بودجه های هنگفت، توانایی واژه سازی و هماهنگی با روند تحولات فرهنگی و علمی را ندارد. با وجود تبلیغات زیاد اصلاً در ایران زبان ملی وجود نداشته و ندارد. زبان مشترک و رسمی نهایت استعداد زبان فارسی است. حکومت نمی تواند زبانی با این ظرفیت را به داخل خانه های مردم نفوذ دهد همچنانکه در ۹۰ سال گذشته هم این تلاش با وجود امکانات کلان آموزشی و رسانه ای و حکومتی ناکام مانده است. علت آن است که اولاً زبان فارسی نمی تواند نیازهای روحی و روانی و فرهنگی همه اقوام ساکن در ایران را برآورده کند. دیگر اینکه اصلاً تحمیل زبان یک قوم بر دیگر اقوام نادرست است.

#### \* چگونه میتوانیم جلوی هویت گریزی را بگیریم؟

-درصدی از هویت گریزی طبیعی است. نمی توان انتظار داشت که همه انسانها به هویت فرهنگی خود دل بسته باشند. علت آن است که اولویت بندی انسانها یکسان نیست و برخی همواره در پی تجربه کردن محیط ها و فرهنگ های

طرف دیگر در مورد دختران تُرک که در محیط تحصیل یا کار به سرعت فارسی را به عنوان زبان خود برمی گزینند این نکته وجود دارد که آنها زبان فارسی را برای پیشرفت کاری و تحصیلی خود بر زبان تُرکی ترجیح داده و آن را ارزشمندتر می دانند. در حالی که به نظر آنان تکلم به زبان تُرکی امتیاز چندانی برای آن ها ندارد. از بعد زبان شناسی نیز در زبان تُرکی سهم منطق بیشتر از سهم بلاغت است. یعنی زبان تُرکی امکان یادگیری فیزیک، ریاضیات و منطق را هموار می سازد ولی زبان فارسی کشش عجیبی به غزل و اغراق دارد. همچنان که شهریار می گوید عرفان به داد شعر فارسی رسیده است. زبان تُرکی گرایش ریاضی دارد. دخترها زبان فارسی و انگلیسی را بهتر از پسرها تکلم می کنند ولی در منطق زبانی به پای پسرها نمی رسند. پسرها زبان تُرکی و عربی را بهتر از دخترها یاد می گیرد و در ریاضیات و فلسفه بر دختر برتری دارند. مسلم است که تفاوت زیست شناختی پسران و دختران از نظر فعالیت سمت چپ و راست مغز نیز در این مسئله دخالت دارد. لطافت زبان فارسی با صلابت زبان تُرکی اگر در کنار هم و در مقابل طبیعت دخترانه و پسرانه قرار داده شود، آنگاه ابعاد مسئله روشن می شود.

#### \* آیا از بین رفتن هویت قومی اقوام به نفع حکومت است؟

-تنوع قومی و زبانی به نفع حکومتهاست و حتی فرهنگ عمومی است. تنوع همواره موجب بالندگی و زاینده گی می شود. ادبیات و هنر در محیط متنوع مجال آفرینش بیشتری دارند. انسانها در محیط متنوع می توانند تفاوت بینش انسان های دیگر را دیده و به میزان قابل قبولی از همزیستی برسند؛ چنین است که فرهنگ تحمل شکل می گیرد. اگر بپذیریم که تمدن یعنی تحمل، باید به این مسئله هم توجه داشته باشیم که تمدن زائیده تنوع است. هیچ تمدنی بدون ارتباط و همزیستی بوجود نمی آید. افکار

جدید هستند. اما اگر از این مسئله بگذریم آگاهی درست و اصولی با مبانی هویت و زوایای ارزشمند آن می تواند هویت گریزی را کاهش دهد. اگر به این درک برسیم که فرهنگ همه انسانها محترم و ارزشمند است دیگر جایی برای هویت گریزی باقی نمی ماند. احساس خود بودن به انسان آرامش می دهد و مسیر را برای رشد و بالندگی او هموار می سازد. انسانهایی که با خود کنار آمده اند توانسته اند در جهان مؤثر باشند.

**\* به عنوان یک فعال فرهنگی پیشنهاد شما به کسانی که از هویت خودشان گریزان هستند چه میتواند باشد؟**

جان درونی انسان به نظر بنده بر دو ستون استوار است: دین و زبان. با دین انسان جهان را می فهمد و در خود جمع می کند. با زبان فهم خود را از جهان بیان می کند. این قبض و بسط درونی بسیار برای انسان حیاتی است. دین ابزار اخذ است و زبان ابزار عطاء. این فرآیندی است که هر روز و لحظه در درون ما رخ می دهد. انسان دین خود را می تواند تغییر دهد یعنی نگرش خود را به جهان تغییر دهد ولی هرگز نمی تواند زبانش را تغییر دهد. یعنی نمی تواند زبان مادری را تغییر دهد. می تواند زبان های بسیار بیاموزد ولی تنها یک زبان مادری در ذهن و تخیل او وجود دارد. این همان زبانی است که خواب می بیند، خاطراتش را مرور می کند و درباره جهان پیش خود می اندیشد. زبان مادری محمل همه خاطرات و داشته های ماست. خاطرات ما ثروت معنوی ما هستند. نغمه های مادران، گفتگوهای کودکی، دشنام ها و لطیفه ها به زبان مادری در ضمیر ما ثبت شده اند. این جهان قابل تغییر نیست. آیا بهتر نیست بجای آنکه با خود و طبیعت بجنگیم و بیهوده بکوشیم خودی دیگر بتراشیم در خود واقعی خود زندگی کنیم و از حس شیرین خود بودن لذت ببریم؟ زبانهای دیگر را بیاموزیم،

با ظرایف و لطایف آنها آشنا شویم، جهان مردمان آن را بفهمیم ولی دست آخر ریشه بر خاک خود داشته باشیم.

**\* چرا مردم این سوی ارس به مسئله قره باغ حساسیت خاصی دارند؟**

قره باغ اصولاً در ما حسی نوستالژیک می آفریند. بیش از ۲۰۰ سال است که از خواهران و برادرانمان جدا شده ایم، در حالی که همواره با هم زیسته بودیم. درون یک خانه و با یک سرنوشت. علاوه بر این بسیاری از جمعیت آذربایجان مستقیم یا غیرمستقیم با قره باغ ارتباط دارند. بسیاری از طوایف ساکن در آذربایجان و قره داغ، ریشه قره باغی دارند. قره باغ یکی از سه قلب تپنده آذربایجان است. شعر شیروان، ساز قره داغ و آواز قره باغ، سه رکن اساسی هویت قومی و ملی آذربایجان هستند. جنایات ارمنیان و کمکهای کشورهای مختلف اسلامی و غیراسلامی به ارمنستان روح و جان آذربایجانیان را به درد آورده است. قره باغ همواره برای ما اندوه سالیان جدایی است. قره باغ یار زیباروی ماست که هم جدا افتاده و هم زخمی است. قره باغ زیبای رنجور سرنوشت ماست.

**\* به عنوان یک محقق، نگاه و خواسته شما از دانشجویان و فعالین فرهنگی چیست؟**

دانشجویان و فعالان فرهنگی اگر دلسوز این فرهنگ و زبان هستند باید برای آن بکوشند. هر کس به هر شیوه ای که از دست برآید. اگر کسی می تواند، پژوهش، گردآوری، ترجمه و تصحیح کند. آنانکه نمی توانند، بخوانند و بگویند. این زبان نیاز به انتشار و تکرار دارد. کاربرد بهترین شیوه است. لازم نیست که همه کارهای بزرگ انجام دهند. کار بزرگ انجام دادن مستلزم آن است که از ننگ و نام بگذری، از پول و شهرت چشم پیوشی و تنها دل بر سر کار بگذاری.

همه نمی توانند چنین باشند؛ ولی کوچکترین کار آن است که کتاب با مجله یا روزنامه ترکی بخزند و بخوانند تا این چرخه رنجور بچرخد. بقول آن یار با وفا «قوی چیراغیمیز سؤنمه سین، قوی آغاچیمیز کسيلمه سین، قوی کؤکوموز قوروماسین».

**\* چرا برخی زبان مادری خودشان را مورد بی مهری قرار میدهند؟ توصیه شما به آنها چه میتواند باشد؟**

-فهم نادرست و همچنین تبلیغات مغرضانه علت این بی مهری است. آنکه زبان مادری برایش ارزشمند باشد و آن را بشناسد به آن مهر می ورزد. دیگر اینکه این گزاره نادرست در میان مردم تبلیغ شده که گویا اگر کودک به فارسی سخن بگوید پیشرفت بهتری خواهد داشت. این مسئله با تمام تحقیقات زبان شناسی و همچنین وارد تاریخی منافات دارد. به قول جواهر لعل نهرو بهترین آموزش آن است که به زبان مادری باشد. هیچ دانشمندی در جهان نیست که بگوید اگر من به زبان مادری سخن نمی گفتم پیشرفت بهتری داشتم.

زبان مادری یک مطلب است و زبان علم مطلب دیگر. زبان مادری با شخصیت و روح انسان سرکار دارد و زبان علم برای زندگی و کوشش در جهان است. اگر این گزاره درست می بود باید از نواحی روستایی و عشایری هیچکس به مدارج بالای علمی نمی رسید و همه نخبگان بدون لهجه بودند. این بدترین ستم به کودک است که او را از سرچشمه زلال روح پرور زبان مادری محروم بسازیم به این امید که از نظر علمی و تحصیلی پیشرفت کند. آموختن علم منوط به احساس نیاز است. یعنی باید در انسان تشنگی لازم برای آموختن بوجود آید. اگر این تشنگی باشد لهجه داشتن مانعی برای آن نیست و اگر تشنگی نباشد لهجه نداشتن کمکی به آن نمی کند. مگر نه اینکه باید به کسی که لهجه دارد رشک برد چرا که او یک زبان بیشتر می داند. تجربه سالیان طولانی تدریس این نکته را به بنده آموخته است که دانش آموزانی که روحی سالم و نگرشی درست به زندگی دارند، در مسیر تحصیل و زندگی موفق تر هستند.





رحیم بقال اصغری باغمیشه

کاریکاتوریست و پژوهشگر حوزه فرهنگ و ادب آذربایجان



## مصاحبه با آقای دکتر اصغری باغمیشه کاریکاتوریست و پژوهشگر حوزه فرهنگ و ادب آذربایجان



و به من حقوق دادند و مرا استخدام کردند و من کاریکاتوریست شدم. چون قبلا هم در ۱۰ سالگی به واسطه حضور پدرم در هنرستان میرک، پیش استاد مقبلی کلاس های نقاشی هم رفته بودم و سر سوزن ذوقی داشتم. بعد ها هم به دلیل اینکه پدرم کتابدار کتابخانه امیرخیزی بود، من تابستان ها صبح تا عصر آنجا بودم و میتوانستم کتاب های موجود در آنجا را بخوانم پیشینه ای در من وجود داشت. بعد از ۱۶ سالگی که به استخدام مجله جوالدوز درآمدم برگشتم و امتحان های متفرقه دادم و در رشته مدیریت برنامه ریزی آموزشی وارد دانشگاه شدم. سپس کاریکاتور را به صورت جدی تر در مجامع بین المللی ادامه دادم. کنفرانس های متعددی شرکت کردم، نمایشگاه های متعدد و داوری های مختلفی داشتم طوری که حدود ۷۰ کتابم در زمینه هنر و زمینه های روان شناسی چاپ شد. در مجتمع فرهنگی در رابطه با برنامه ریزی، موفقیت و انگیزش چند سال سخنرانی کردم. همچنین در چندین کشور از جمله ۷۰ جشنواره داوری کردم و این فعالیت ها منجر به این شد که وزارت علوم به من درجه معادل دکتری بدهد. این پیشینه کاری من بود؛ من ۷ سال پیش وارد عرصه تاریخ شدم و در مورد تاریخ آذربایجان تحقیقات و پژوهش هایی کردم، بخصوص در مورد ارتباطات زبان سومری

\* لطفا خودتان را به صورت مختصر معرفی کرده و به سوالات مطرح

شده پاسخ دهید»

\* اقوام ایرانی بزرگترین سرمایه های کشورمان هستند، راهکار شما

برای رشد و تعالی فرهنگ رنگین کمان اقوام ایرانی چه میتواند باشد؟

۱۲

\* برخی ادعا میکنند که تاریخ حضور تورکها در ایران به بعد از اسلام

برمیگردد، نظر شما در این باره چیست؟

\* از نظر شما علت تعصب تورکهای این سوی ارس نسبت به قضیه قره

باغ چه میتواند باشد؟

من رحیم بقال اصغری باغمیشه هستم، متولد ۱۳۵۳ در محله بی لانه تبریز. مدرسه ابتدایی را در ممتاز که الان اسم آن درخشنده است، خوانده ام. در دوران ابتدایی اُفت تحصیل داشتم به طوری که در کلاس پنجم ابتدایی و سوم راهنمایی مردود شدم و از درس کنار کشیدم. شاگرد سبزی فروش، مکانیک و آهنگر شدم و زمانی هم قالی میبافتم. البته قبل از آن کار زرگری و بدلیجات هم کردم و مغازه باز کردم. تا اینکه در سن ۱۶ سالگی به واسطه دیدن کاریکاتور های مجله جوالدوز، چند کاریکاتور کشیدم و به دفتر مجله بردم؛ آنها خوششان آمد



و ترکی. که آن‌ها باعث نوشتن ۳۰ کتاب شد که ۳ کتاب سال گذشته چاپ شد و ۳ تا از آن‌ها در دست چاپ است. ۶ کتاب از اینها طبق برنامه قرار است چاپ شود. همینطور مقالات زیادی که در این باره نوشتیم یا ویدیو هایی که به زبان انگلیسی تهیه کردم.

اقوام ایرانی میتواند با لهجه های مختلف حتی نژاد های مختلف باشند. اینکه رضا شاه میخواست یک نژاد مشترک و یک زبان مشترک برای یک دست سازی بوجود بیارود، بیشتر طبق دستور غربی ها بود؛ به خاطر اینکه میخواستند از اتحاد دنیای اسلام جلو گیری کنند و یک دین و مذهب جدیدی مبتنی بر ناسیونالیسم به وجود بیاورند. بعد انقلاب اسلامی، خوشبختانه این رویه عوض شد و اقوام ایرانی به دنبال حقوق خود رفتند و الان مهم ترین کار این است که به حقوق همدیگر، زبان ها و تاریخ هم احترام بگذاریم. اینکه من تاریخ اقوام فارس را انکار کنم و بگویم آنها ۱۰۰ سال قبل آمدند، دردی از درد های امروز کشور را درمان نمیکند. حضور تُرکان در آذربایجان مسجل است که مربوط به هزاران سال پیش است؛ حال اگر زبان های سومری یا اورارتویی و مانایی و از این قبیل زبان ها که التصاقی و پروترک هستند را قبول نکنیم و فکر کنیم که این جا زبان مجهولی به نام آذری بود، توهین به تُرک زبانان است؛ چون هم قبلا و هم الان التصاقی هستند. نمیشود فقط چند صد سال فارسی یا پهلوی یا حتی زبانی به نام آذری وارد یا خارج شود. این ها ساخته دست آقای کسروی هستند و مبتنی بر چند بیت شعر است، نه دیوان نه کتاب و نه سنگ نوشته ای در رابطه با زبان آذری نداریم. برعکس در منابع آشوری ۳۵۰۰ سال قبل در بیست کتیبه اشاره شده است که اینجا موطن ترکان است؛ در سارگن و آشوربانیبال اول و دوم این موضوع به طور واضح نوشته شده است و همچنین در شهر هایی که اعراب در رابطه با آذربایجان نوشته اند به تُرک بودن آنان قبل از اسلام اشاره کرده اند. حتی به ۳۰۰۰ سال قبل تا زمان صدر اسلام نیز اشاره

کرده اند. بعد از اسلام در قرون اولیه هم ما تاریخ نگارانی داریم که اینجا را ترک زبان معرفی کرده اند. آذری یک کلمه جدیدی نیست، یک کلمه قدیمیست که یعنی منسوب به آذربایجان، مثل بندری که منسوب به بندرعباس است و مربوط به زبان نمیشود. هرچند که در کتاب دانشوران که در دوره ناصرالدین شاه چاپ شده، دانشمندان به وضوح الآذریه و آذری را به عنوان زبان تُرکی اعلام کردند. من معتقدم که احترام گذاشتن به اینکه سکونت تُرکان در اول هم اینجا بوده است، راهیست برای اینکه این قسمت را مهاجر، بیگانه و غاصب تلقی نکنیم و تُرک ها را ایرانی تلقی کنیم. این موضوع همچنین باعث وحدت ملی نیز میشود برعکس چیزی که خیلی ها به این موضوع به عنوان یک تهدید نگاه میکنند چون منافع ملی یک کشور، اهداف، تاریخ و فرهنگ مشترک یک کشور مقدم بر زبان است. شما کشور های مختلف مثل سوئیس را ببینید، در سوئیس ۴ زبان رسمی وجود دارد و به هیچ عنوان هم در آنجا مشکلات امنیتی یا سیاسی وجود ندارد. بیشتر آن هایی که این موضوع را تهدید میدانند از روی نژاد پرستی است تا آن را همراه با حس برتری جویی و نژاد پرستی خود با یک پوشش قابل باور تری عرضه کنند.

در رابطه با قره باغ یک واکنش و احساس طبیعی بود که خوشبختانه مسئولین ما زود متوجه شدند. ما بخاطر اشتراکات زبانی، قومی، دینی و مذهبی با قره باغ و همچنین اینکه در همسایگی ما، یک کشوری سرزمین های کشوری دیگر را غصب کرده بود و این در همه مجامع بین المللی قبول شده بود که این اتفاق افتاده، این میل طبیعی بود که امامان جمعه چهار استان تورک و نمایندگان مجلس سریع اقدام کردند و با احساسات مردمی همگون و همراه شدند؛ بنابراین من فکر میکنم که این یک اتفاق طبیعی بود و زیاد نباید از این موضوع احساس خطر کنیم بلکه این را به عنوان یک قابلیت و توانایی برای ارتباطات سازنده با دیگر کشورها و همسایگان خودمان استفاده کنیم.



احد رضا عزتی

کارشناس ارشد مطالعات قفقاز و آسیای میانه



## حیدر خان عمواغلی و نهضت جنگل



### \* بیوگرافی مختصر از حیدر خان عمواغلی:

با درخواست یکی از تاجران تبریزی ، به آستان قدس در خراسان آمد و مسئولیت تأمین برق آنجا را با احداث کارخانه ای ، عهده دار شد . نخستین اعتراضات او در همان زمان نسبت به والی خراسان شکل گرفت و سپس به صورت گسترده و مردمی اعتراض خود را مستقیم به شخص محمدعلی شاه رساند . خاطرات وی از خراسان به خوبی گویای وضعیت آن دوران است ، حیدرخان میگوید : «کله‌های مردم به قدری نارس بود که سعی من در این ایام بی‌نتیجه ماند». مقصد بعدی حیدرخان تهران بود . در تهران بیشتر درگیر فعالیت سیاسی می‌شود و فرقه اجتماعیون عامیون تشکیل می‌شود که شعبه‌ای از همین فرقه در روسیه بود. اما با به توپ بسته شدن مجلس مجبور به فرار از تهران میشود ، ابتدا تبریز و از آنجا راه قفقاز را پیش می‌گیرد.

با پیروزی انقلاب بلشویکی و استقرار حکومت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی ، وی ارتباطی خوبی با نریمان نریمانوف ، که مقام صدر آذربایجان را بر عهده داشت ، برقرار کرد و همین عامل زمینه ی ورود او را به کمیته انقلابی جنگل آماده ساخت.

حیدر تاری وردیف اورموی مشهور به حیدرخان عمواغلی در سال ۱۲۵۹ ش ، در شهر کوم آیری/ قوم آیری قفقاز (ارمنستان امروزی) که تحت حاکمیت تزارها بود ، چشم به جهان گشود .

پدرش مشهدی علی اکبر اورموی در اورمیه ، توسط مردم آن دیار «عمو» صدا زده میشد به همین دلیل به فرزندش نیز لقب عمواغلی را دادند.

پس از اتمام تحصیلات اولیه خود در ایروان به دانشگاه برق انیستیتوی پلی تکنیک گرجستان وارد شد و سپس در یک شرکت صنایع نفتی در باکو مشغول به کار شد. به گفته‌ی خودش ، از کودکی به سیاست علاقه ی فراوانی داشت اما به طور جدی در سن ۱۸ سالگی علاقه ی خود به سوسیالیسم شروع شده و عامل محرک او در عرضه ی سیاست میشود . در هملن باکو با حزب تازه تاسیس سوسیال دموکرات به رهبری نریمان کربلائی نجف‌اوغلو (نریمان نریمانوف) آشنا شد و سپس به عضویت این حزب درآمد.

**\* چگونگی ورود به جنبش جنگل و مقبولیت اعضای کمیته****انقلابی جنگل**

با قیام ها و جنبش های گوناگون در ایران و مشکلات ایجاد شده بر آن ها، با جلسه ای که نریمانوف در آن حیدرخان را هم دعوت کرده بود در مورد مشکلات جنبش های ایران که در آن جنبش جنگل نیز مورد بررسی قرار گرفت، صحبت هایی به میان آورد که در این میان جنبش جنگل مورد توجه حیدرخان عمواغلی قرار گرفت.

شرط ورود او به گیلان توافق با میرزا کوچک خان بود، همچنین میرزا نیز باید با اعضا در این رابطه به اتفاق نظر میرسید. بعد از ملاقات میرزا با خالوقربان و احسان الله خان، این دو هم موافقت خود را با آمدن حیدرخان اعلام کردند؛ پس، حیدرخان با تعدادی همراه و مهمات جنگی در اردیبهشت ۱۳۰۰ش وارد گیلان شد.

**\* نهضت جنگل و مشکلاتی داخلی آن**

قبل از ورود حیدرخان عمواغلی به گیلان، دخالت روس ها که عقب نشینی میرزا کوچک خان را از رشت به سمت جنگل ثبت شده بودند، مشکل اساسی برای اعضای کمیته ایجاد کرده بود. با قرارداد روسیه - انگلیس، قرار شد که روس ها نیروهای خود را از این مناطق به بیرون ببرند و هیچ حمایتی از این نهضت نشان ندهند. در این شرایط بود که میرزا با توافق با سایر اعضا میتوانست به حیات نهضت جنگل تداوم بخشد.

با ورود حیدرخان به گیلان مذاکراتی میان کمیته قبلی انجام شد و سپس طبق توافق، طرفین به ایجاد کمیته ای جدید با اعضای جدید، رضایت دادند. اعضای این کمیته متشکل از حیدرخان عمواغلی، میرزا کوچک خان، خالوقربان، احسان الله خان و میرزا محمدی بود. طبق توافق طرفین تمامی

بیانیه کمیته انقلابی پیشین همانند قبل باید مورد قبول و پیروی باشد.

متن این بیانیه شامل این چهار اصل بود:

۱. جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی و جمهوری را رسماً اعلام مینماید.
۲. حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال عموم اهالی را بر عهده میگیرد.
۳. هر نوع معاهده و قراردادی که به ضرر ایران قدیماً و جدیداً با هر دولتی بسته شده لغو و باطل میشناسد.
۴. حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوقی درباره آنان را قائل و حفظ شعایر اسلامی را از فرایض میداند.

اگرچه اصول این بیانیه به وحدت و تساوی افراد تاکید فراوان دارد اما حوادث، مخالف این اصل را بیان میکند. تمامی خواسته های ۵ نفر اعضای اصلی تماماً با یکدیگر متفاوت بود. حیدرخان عمواغلی به فکر تشکیل یک حکومت سوسیالیست بر مبنای خواسته ها و ایده های خود بود و مبارزه با مستبدین را یک افتخار برای خود میدانست. چنانچه آخرین جمله از نوشته های خود در قالب خاطرات این بود: «مستبدین گریختند!»

میرزا ابتدا به تشکیل یک حکومت اسلامی در کل ایران بود که با فشار دولت مرکزی این خواسته به محدوده ی گیلان محدود شد. سپس به فکر یاری گرفتن از سوسیال دموکرات ها (اجتماعیون عامیون) و روس ها افتاد.

احسان الله خان پس از توافق اعضای جدید برای تشکیل کمیته ی ۵ نفری، خودسرانه و بدون اطلاع دیگران به تهران لشکرکشی کرد که شکست خورد و به زحمت به جنگل گریخت

در نتیجه او از کمیته کنار گذاشته شد و در نشست ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ش، سرخوش، از شاعران رشتی، جای وی را گرفت. خالو قربان نیز نظرش مخالف با میرزا بود اما در اوایل مشخص نبود و پس از مدتی آشکار شد و یارانش مرام و عقیده مشخص و چارچوبداری نداشتند و فقط به فکر منافع خود بودند.

شاید بتوان ریشه‌ی همه‌ی این اختلاف عقیده را تفاوت در آینده‌نگری بین اعضا دانست که هر یک مدینه‌ی فاضله‌ی در ذهن خود پرورش میدادند.

### \* تأثیرات حیدرخان عمواغلی در روند جنبش جنگل

پس از تغییرات در متن بیانیه، تصمیم به تنظیم کار و پیشروی هر چه بهتر، تصمیم به تقسیم وظایف هر یک از اعضای کمیته نهضت گرفته شد. سپردن مسئولیت امور خارجی به عمواغلی بود. وی در این مسئولیت بهتر میتوانست با جمهوری آذربایجان و شوروی مراوده داشته باشد. در این بیانیه نامی از شوروی روسیه برده نشده که بیانگر آگاهی سران جمهوری گیلان به روند حوادث بین المللی است.

میرزا کوچک سر کمیسر و کمیسر مالیه، حیدرخان کمیسر خارجه، خالو قربان کمیسر جنگ، سرخوش کمیسر قضایی و میرزا محمدی کمیسر داخله را بر عهده گرفتند. حیدرخان به دلیل سوابق طولانی در مبارزه با استبداد تقریباً برای همه آشنا بود و دیگر اعضای نهضت جنگل به آن دیدگاه مثبتی داشتند. سابقه مبارزاتش در دوران مشروطه و وجهه‌ای که بین جریان‌های سیاسی و مبارزان سرشناس آن دوره داشته کورسویی بوده برای پیوند دوباره جنگلی‌ها و جلوگیری از شکست نهضت تا جایی که نخستین اقدامات هم مثبت بود و راه برای اتحاد کمیته انقلاب و شورای جنگل

فراهم ساخت. در طی مدت تقریبی ۷ ماه، برای اتحاد میان اعضا دست از تلاش و ایجاد روابط دیپلماسی میان آن‌ها نکشید و شاید همین تأثیرات مثبت بود که به مذاق عده‌ای خوش نیامد.

همان اختلاف‌های اولیه موجب شده بود که در تابستان ۱۳۰۰، گیلان عملاً به چهار منطقه تقسیم شود. انزلی در اختیار حیدرخان، رشت زیر نظر خالوقربان، فومن زیر نظر کوچکخان و لاهیجان تحت امر احسان‌الله خان قرارداد داشت و نوعی جنگ مخفی میان طرفین در جریان بود. دلیل اصلی اختلافات به احتمال زیاد پیشنهاد حیدرخان به میرزا در مورد تقسیم اراضی بود، هر چند خود اعضای حزب کمونیست ایران که اتفاقاً حیدرخان دبیرکل آن بود، با این موضوع مخالفت میکرد و خواهان انجام تدریجی این امر بود.

نهضت جنگل چند سال در برابر حملات دولت مرکزی مقاومت کرده و امیدبخش آزادیخواهان ایرانی برای احیای مشروطیت و مبارزه با بیگانگان گردید. با بروز چند دستگی در نهضت و رکود آن، حیدرخان عمواغلی با گرویدن به آن کوشید تا اختلاف‌های داخلی نهضت را پایان بخشیده و جمهوری شوروی را در تمام سرزمین ایران بر پا کرده و پای استعمارگران را از ایران کوتاه کند. اقدامات اولیه وی ثمربخش بود و به وحدت نیروها منجر گردید، اما این دولتهای شوروی و انگلستان بودند که مسیر و سرنوشت این جنبش را در مذاکرات با یکدیگر رقم زدند و تمام تلاش خود را برای خاتمه بخشیدن به این نهضت از طریق ایجاد تفرقه در میان نیروهای جنگل و تشویق آنها به تسلیم شدن در برابر دولت مرکزی و ایجاد اختلال در کارها و افزودن سوءظن اعضای کمیته انقلاب به یکدیگر از طریق عوامل خود فراهم کردند.

**\* واقعه ملاسرا و پایان کار حیدرخان عمواوغلی**

افراد کمیته پنج نفری در هر هفته یک روز در محل معروف به ملاسرا در جنوب غربی رشت در یک خانه روستایی حاضر شده و به مذاکره با یکدیگر میپرداختند. در ۳۰ شهریور ۱۳۰۰، قرار بود جلسه ای تشکیل گردد. در آن روز، حیدرخان عمواوغلی، خالوقربان، سرخوش و عده ای از اکراد و جنگلیها در محل قرار حاضر شدند، ولی میرزا کوچک خان و محمد انشائی هنوز نیامده بودند. در این بین، محل جلسه به گلوله بسته شد؛ در نتیجه، عده ای از حاضران کشته و زخمی شده و در آتش سوختند، اما حیدرخان و خالوقربان موفق به فرار شدند. جنگلیها حیدرخان را هنگام فرار دستگیر و زندانی کردند. پس از زندانی کردن نیز به دوستش که برای ملاقات با او آمده بود خبر دادند که حیدرخان کشته شده است. واقعه ملاسرا یکی از مروزترین وقایع تاریخ معاصر است. نظرهای مختلف مورخان و سخنان متناقض منابع، گاه محقق را در شک فرو میبرد.

سعی میکنیم در این نوشته به معتبرترین نظرات اشاره مختصری داشته باشیم.

ابراهیم فخرائی منشی مخصوص میرزا با نقل مستقیم از حسن آلیانی (معین الرعایا) که شخصا با وی گفت و گو کرده است در کتاب سردار جنگل می نویسد: « جنگل تصمیم داشت به مجرد آرام شدن اوضاع حیدرخان را به محاکمه فراخواند... افراد ایل (مقصود ایل آلیانی رعایای حسن آلیانی است.) همین که به شکست ما پی بردند. به علت آنکه در معرض خطر قرار نگیرند حیدرخان را خفه کردند». سیدمحمدتقی میرزا میرابوالقاسمی هم از همان دو شاهد ماجرا نقل می کند که: «ما راضی به کشتن او نبودیم و و سرانجام حسن آلیانی و ملاجعفر آلیانی از ما خواستند که به زندگی او پایان دهیم. به ناچار من و شعبان او را به

داخل جنگل میان رز برده و در کنار رودخانه تیرباران نمودیم. جسدش را در جنگل رها کردیم و پایان زندگی حیدر را اطلاع دادیم. اگر کسانی پیدا شوند و بگویند که حیدر را جایی دفن کرده اند حقیقت ندارد چون ما پس از کشتن او جسد را در جنگل انداختیم که طعمه حیوانات شد».

احسان طبری در نوشته ای تحت عنوان «جمهوری گیلان» واقعه ملاسرا و کشته شدن حیدرخان را ناشی از بدگمانی میرزا به دیگر اعضای نهضت و توطئه یارانش می داند. طبری جایگاه غیرپرولتاریایی میرزا و دوری اش از رادیکالیسم انقلابی را زمینه ای می داند که باعث شده میرزا دست به چنین کاری زند.





جلیل رحمانپور؛ جانباز هشت سال دفاع مقدس  
کارشناس ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل



## رابطه زمامداران با مردم در حکومت اسلامی



### \* قطع عوامل حقد ها و کینه ها:

با سلام خدمت برادر عزیزم، جناب مستطاب آقای ابراهیم گنجی، مدیر مسئول نشریه دانشجویی یاغیش دانشگاه گیلان، بحث های علمی خوبی از اساتید و دیگر عزیزان در شماره های منتشر شده انجام گرفته بود که قابل به تقدیر می باشند. بنده نیز در راستای مطالب مجله، مطلبی تحت عنوان «رابطه زمامداران با مردم، در حکومت اسلامی» به نگارش درآورده ام، که امید است مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

برای اینکه میان زمامداران و مردم، محبت و دوستی بهتر ایجاد شده و ریشه دار گردد، باید عوامل حقد ها و کینه ها ریشه کن گردد. کسی که با دیده حقد و کینه به دیگران می نگرد، کار های نیک او را زشت و لغزش های کوچک او را بزرگ می بیند، و این امر باعث می شود که روز به روز دشمنی ها بیشتر و اختلافات عمیق تر گردیده، کار های صحیح بر وجه ناصحیح توجیه شود، موضع گیری افراد علیه یکدیگر شدت یابد و بالاخره کار به جایی رسد، که حلّ اختلاف ممتنع، و یا مشکل گردد. بنابر نقل نهج البلاغه، امیر المومنین حضرت

امام علی (ع)، به مالک اشتر می فرمایند: با مردم خوب رفتار کن و حقد کینه ها را از دل مردم بردار و سبب دشمنی های آنان را با خود قطع کن. «اطلق عن الناس عقده کل حقد و اقطع عنک سبب کلّ وتر».

### ۱. بدبینی زمامداران نسبت به مردم:

یکی از چیز های خطرناک در نظام سیاسی، بدبینی زمامداران نسبت به مردم است، زیرا بدبینی باعث می گردد که زمامدار خشم مردم را در دل بگیرد، با آنان با شدت عمل رو به رو شود و سرانجام کار او به ظلم و طغیان منتهی گردد و ظلم او، حکومت را متلاشی می سازد.

### ۲. ظلم و ستم

قدرت، معمولاً در انسان های ساخته نشده، کبر و غرور می آفریند، و انسان متکبر چون خود را از دیگران برتر می داند، آنان را به استثمار خود در می آورد. بدین گونه ظلم و ستم آغاز می شود، و ستمگری عاقبت، ملت را به ستوه آورده، و آنان را علیه زمامدار، خشمگین می نماید. بالاخره ملت، با خشم و غصیان، علیه او شوریده و برای سقوط حکومت اش،

**\* ۳. کشتارهای بیجا:**

موثرترین عاملی که خشم ملت را به اوج می رساند و حکومت را متلاشی می سازد، قتل ها و کشتارهای بی مورد است. در این مورد، عهد نامه ای از حضرت علی (ع) نقل شده، که در آن می فرمایند: بترس از خونی که به ناحق ریخته شود، زیرا هیچ چیزی بیش از ریختن خون ناحق، عذاب را نزدیک تر و کیفر را بزرگ تر نمی کند.

علاوه بر این، ظلم و طغیان، موجب خشم و غضب پروردگار نیز می گردد. غضب خداوند، ظالم را با ذلت و خواری سرنگون می سازد.

جمله معروفی در همین راستا، از پیامبر اسلام (ص)، نقل شده است، که ایشان در آن می فرمایند: «الملك يبقي مع الكفر ولا يبقي مع الظالم»، یعنی حکومت با کفر باقی می ماند، ولی با ظلم و ستمگری باقی نمی ماند.

ادامه دارد...





طاهر نقوی

کارشناس علوم سیاسی / کارشناس حقوق  
دانشجوی ارشد حقوق خصوصی



## چرایی شکست دیپلماسی ایران در مناقشه ی اخیر قره باغ



و تک ملتی است، بسی سهل تر از جامعه ی کثیر المله و کثیر الاقوام است. البته کشورهای هستند که بارعایت حقوق تمام ملل و اقوام ساکن در جغرافیای سیاسی شان وحدت ملی قویتری از بسیاری کشورهای با ساختار جمعیتی تک قومی دارند.

در کشورهایی که شکاف اجتماعی به دلیل عدم رعایت حقوق شهروندی شان زیاد است و یا رنگ غلیظ سیاسی گرفته اند، میزان وحدت ملی ضعیف تر است. وحدت ملی از جمله منافع مهم ملی است که هر ملتی برای بقا و حیات خود، و یا دستیابی به اهداف دیگر خود، سخت به آن نیازمند است؛ زیرا جامعه متشکلت و پراکنده و جامعه ای که در آن هر کسی به دنبال منافع قومی، سیاسی و نژادی خود باشد و در آن منافع عموم ملت، پاس داشته نشود، به ناچار از هم فروپاشیده خواهد شد.

آنچه روشن است که منافع ملی یک کشور کثیرالمله و کثیر الاقوامی مثل ایران لزوماً به معنای مجموعه منافع یک «قوم خاص» نیست؛ آنچه منافع ملی را مشخص می‌کند، ساختار جمعیتی و نوع نظام سیاسی و نیز فرهنگ و ارزش‌های تک

۲۰ دیپلماسی یا روابط دیپلماتیک به دانش ارتباط میان سیاست ورزان و سران کشورها که توسط رهبران سیاسی همان کشورها که به فراخور منافع ملی شان اعلام می‌گردد، گفته می‌شود.

منافع ملی اصلی ترین عنصر تعیین کننده ی روابط دیپلماتیک یک کشور با کشورهای دیگر است. منافع ملی، مفهوم وسیعی است که تنها به معنای حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی نیست و ممکن است حیطه وسیعی مثل منافع اقتصادی و ثبات سیاسی، و حوزه ی نفوذ سیاسی و... را شامل گردد.

در تبیین منافع ملی اصولاً علمای سیاست وحدت ملی را مبنا قرار داده و اصول دیپلماتیک خود را پایه گذاری می‌نمایند.

البته عکس این سخن نیز صادق است. ساختار جمعیتی یا به عبارتی دقیق تر ساختار ملی و قومی یک کشور اصلی ترین عنصر تعیین کننده ی وحدت ملی آن کشور است. بدین گونه که ایجاد وحدت ملی در جامعه ای که دارای ساختار تک قومی



تک افراد و کلیه ی اقوام جامعه است. نه علایق و ارزش‌های  
نخبگان یک قومی خاص!!! اگر چنین باشد قافیه را خواهیم  
باخت همچنان که در حال باختن قافیه نیز هستیم.

جمهوری‌ها و کشورهای تازه استقلال یافته ی قفقاز از  
شوروی کمونیستی، منطقه ای بکر جهت سرمایه‌گذاریهای  
اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بود که می‌بایست مورد توجه  
تصمیم‌گیرندگان حوزه ی سیاست ایران قرار می‌گرفت.

جمهوری آذربایجان جزو کشورهایی هست که ملتشان دارای  
تنیدگی فرهنگی و اجتماعی و تاریخی عمیقی با ملت ایران  
هست.

مردم جمهوری آذربایجان هم زبان با چند ده میلیون شهروند  
ایران و دارای اکثریت شیعه و قرابت دینی با ایرانیان اند. با  
علایقی فرهنگی و هنری و موسیقی و آداب و رسوم مشترک  
که ایجاد روابط دیپلماتیک عمیق، ماندگار و استراتژیک امری  
ضروری و حیاتی می‌نمود. ولی باکمال تاسف چنین نشد و به  
آسانی این حوزه ی نفوذ را به رقبا واگذار کرده و صرفاً به خرده  
گیری رقبای سیاسی بسنده کردیم!

متأسفانه در همان ابتدای اعلام استقلال، بخش اعظمی از  
اراضی آنها توسط رژیم وقت ارمنستان اشغال گردید. در این  
میان دولت وقت ایران یعنی دولت هاشمی رفسنجانی در این  
فاجعه سنگ بنای روابط دیپلماتیک ایران و جمهوری آذربایجان  
را کج نهاد.

جمهوری اسلامی ایران که یک نظام سیاسی بر پایه ی اصول  
دینی پایه گذاری شده بود و خود را اُم القرای کشورهای اسلامی  
می‌دانست و در اکثر کشورهای جهان در حمایت از مسلمانان  
جهان آشکارا تا مداخله ی نظامی نیز پیش می‌رفت، در قبال  
اشغال اراضی جمهوری آذربایجان توسط ارامنه موضع درستی  
اتخاذ نکرد و البته استناد به گفته های اخیر دکتر علی مطهری

نایب رئیس مجلس شورای اسلامی وقت ایران؛ در جنگ قره  
باغ سران دولت به خاطر «ملاحظات قومی» جانب ارمنستان  
را گرفتند!

این سخنان در کشور سبب تعجب فعالان سیاسی ترک  
نگردید چرا که این ملاحظات قومی نه تنها در جنگ قره باغ  
بلکه بعدها نیز در رفتارهای سیاسی سیاستمداران و دولتمردان  
فعالی در داخل نیز هویدا بود و البته سخنان دکتر مطهری  
یکی از اسناد بر اثبات حمایت برخی از دولتمردان از ارامنه ی  
اشغالگر بود که برخی منکر آن بودند.

با وجود اشغال سرزمین‌های اسلامی و تخریب اماکن  
مذهبی در مناطق اشغالی و تبدیل مساجد به گاوداری و خوک  
دانی با کمال تعجب همچنان برخی دولت های روی کار آمده  
و سیاستمداران به روابط عمیق دیپلماتیک با کشور ارمنستان  
ادامه داده، روز به روز نزدیک تر گشته و روابط تجاری و  
اقتصادی و سیاسی عمیقی با ارامنه ایجاد نمودند.

۲۱

آنان پارا فراتر نهاده و در سالروز ادعاهای کذایی نسل کشی  
ارامنه توسط ترک های ترکیه در پایتخت کشور اسلامی به  
ارامنه مجوز تظاهرات علیه ترکیه ی مسلمان صادر می کردند.

در سالروز اشغال منطقه خوجالی و قتل عام صدها نفر  
از شیعیان مظلوم خوجالی نخست وزیر ارمنستان در تهران  
مورد استقبال رئیس جمهور کشورمان قرار گرفت و دست در  
دست عکس یادگاری گرفتند. پاشینیان در باشگاه آرارات در  
حضور ارامنه ی ایران به غلط پلاکارد «قره باغ خاک ارمنستان  
است» را برافراشت! جای تعجب است که چگونه چنین اقدامی  
از دیدگان نیروهای امنیتی کشور می‌تواند مغفول ماند؟! این  
مقوله مورد اعتراض فعالان مدنی تُرک ایران قرار گرفت که  
برخی از نمایندگان وقت مجلس نیز به این امر اقدام کردند.

آنچه برداشت می شود، دولت های ایران از انرژی واقعی

خویش جهت حل مناقشه ی قره باغ بهره ی کافی نمی‌گیرند و تقریباً به گفته ی دکتر مطهری انگیزه ی کافی برای حل مناقشه ی قره باغ از خود نشان نمی‌دهند!

آنچنانکه توان و انگیزه ی اصلی ایران را در سوریه و عراق و یمن می‌توان مشاهده کرد. بالاخره بعد از گذشت سه دهه جنگ قره باغ مجدداً شروع شد. کشورهای چون ترکیه و گرجستان آشکارا در کنار آذربایجان قرار گرفتند. روسیه و فرانسه نیز تقریباً از ارمنستان حمایت نمودند. در ابتدای شروع جنگ ۴۴ روزه ی قره باغ ائمه ی جمعه ی چهار استان تُرک نشین کشور به درستی از ارتش آذربایجان حمایتی آشکار کردند و رهبر معظم انقلاب نیز در طول جنگ از آزاد سازی اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان به حق حمایت نمودند.

در این میان دولت ایران رسماً اعلام بی طرفی نمود. این درحالی بود که خودروهای کاماز روسی از مرز نوردوز ایران به سمت ارمنستان ترانزیت میشد! در حالیکه تجمعات طرفداران و حامیان شیعیان آذربایجان در شهرهای ایران توسط نیروهای امنیتی به بیراهه کشیده شد و تعداد کثیری از جوانان دستگیر شدند که البته با پادرمیانی ائمه ی جمعه و برخی نمایندگان مجلس بخشی از این اشخاص آزاد گردیدند. در این ایام اصلاح طلبانی چون جلایی پور و تاج زاده تلویحا از ارامنه حمایت کردند!

سخن بسیار است! جنگ تمام شد و اراضی اشغالی در مدت کوتاهی از اشغال آزاد گردید. فرستاده ی ایران جهت حل مناقشه قره باغ از ارمنستان و آذربایجان دست خالی برگشت! قره باغ به خاطر اشتراکات زبانی با شهروندان تُرک ایرانی مورد بی مهری و بی توجهی و غفلت سیاستمداران قرار گرفت و آشکارا منافع ملی ایران بخاطر ملاحظات قومی در آذربایجان ذبح گردید.

نمود عینی این کلام را در سخنان آقای احمدی بیغش نماینده ی مجلس ایران می‌توان مشاهده نمود!

وی خواستار حمایت آشکار از ارامنه ی اشغالگر در مقابل جمهوری آذربایجان گردید! آذربایجان برای آزاد سازی اراضی خود سالها منتظر ماند، راههای بسیاری را آزمود و حتی سیاست مداران ایران را نیز بسیار سنجید!

سایه ی شوم نگاه ایرانشهری بر تارک سیاست خارجی ایران اجازه ی حمایت عمیق و ایجاد رابطه ی عمیق دیپلماتیک با جمهوری آذربایجان را نداد! نهایتاً آذربایجان ناچاراً برای آزاد سازی اراضی خویش با ترکیه هم پیمان شد.

کشورهایی مثل ترکیه و شخصی چون رجب طیب اردوغان سعی دارد از بحران‌ها برای خود و کشورش فرصتی سازد و شاید جنگ اخیر قره باغ برای ترکیه برگ برنده ای شد و ای بسا کارت برنده ی بازی را سیاست مداران ناشی ما تقدیم اردوغان نمودند! سایه جریان انحرافی ایرانشهری بر سیستم سیاست خارجی نه تنها منافع ملی کشور ما را در جمهوری آذربایجان بلکه در کشور ترکیه و کشورهای بسیاری به خطر خواهد انداخت!

همانگونه که از یک بیت شعر حسرت رجب طیب اردوغان در رژه ی پیروزی ارتش جمهوری آذربایجان، وزیر امور خارجه ی کشورمان یک بحران ساخت و چه مسائل امنیتی و سیاسی میان دو کشور که به بار نیامد!

تا زمانیکه چنین نگاه غلطی بر سیاست خارجی کشور حاکم است، قطعاً دشمنان ما از این خلأهای ما بهره خواهند گرفت. تغییر نگاه حاکم بر سیاست خارجی کشور یک امر حیاتی و البته ضروریست.



## ایران حامی جمهوری آذربایجان در سخت‌ترین شرایط بوده است

میرزا آقا محمدوف؛ روزنامه نگار ایران دوست آذربایجانی



بود. الدار ابراهیم اف، نماینده مجلس ملی که اصالتاً به نخجوان تعلق دارد، این شرایط را اینگونه یادآوری می‌کند: «تنها مکانی که ما در آن سال‌های دشوار به آنجا روی می‌آوردیم، ایران بود. در صبحگاهان با دیدن ماشین‌های باری حامل آرد و سایر محصولات غذایی ارسال شده از ایران، خوشحالی مان حد و حدودی نداشت.»

سایت «ملی تی وی» جمهوری آذربایجان در مقاله‌ای به قلم میرزا آقا محمدوف، روزنامه نگار آذربایجانی نوشت در زمانی که جمهوری آذربایجان کاملاً تنها بود و هیچ کشوری از آن حمایت نمی‌کرد، ایران تنها کشوری بود که هم از نظر سیاسی و هم نظامی از جمهوری آذربایجان حمایت می‌کرد.

۲۳

مرحوم وفا قلی زاده، مشاور سیاست خارجی ریاست جمهوری در دوره ابوالفضل ایلچی بیگ و حیدر علی اف، در کتاب «افق‌های آینده» در باره کمک‌های ایران به جمهوری آذربایجان در جنگ قراباغ در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ می‌نویسد: «در آن سال‌های پرمشقت، گاز ایران خانه‌هایمان را گرم می‌کرد. سربازانمان که در جنگ با ارمنستان زخمی می‌شدند، در بیمارستان‌های ایران معالجه شده‌اند. اتوبوس‌های آورده شده از ایران، بحران در حمل و نقل را از میان برداشت. ما باید به ایران فقط به دیده برادر بنگریم و با آن همکاری کنیم.» حد و حدود حمایت‌های ایران در تاسیس اردوگاه و ارایه کمک‌های انسان‌دوستانه به هم‌تبارانمان که از قراباغ می‌آمدند و در اشغال زنگیلان آواره شده بودند، به قدر کفایت بوده است که خود موضوع مقاله دیگری است.

پیشنهاد می‌کنم نمایندگان رسانه‌ها کتاب «حیدر علی اف و شرق» را که با کمک سفارت ایران و وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان منتشر شده است، بیابند و بخوانند. منظورم از یادآوری این مطالب این

در این مقاله می‌خوانیم:

«بدون درس آموختن از تاریخ، نمی‌توان به پیشرفت‌های جدید دست یافت. اگر نخستین جنگ قراباغ را فراموش می‌کردیم و از درس‌های آن نتیجه‌گیری نمی‌کردیم، آیا اکنون به آزادی اراضی اشغال شده دست می‌یافتیم؟»

در زمان جنگ اول قراباغ بی‌ثباتی بر کشور حاکم بود. آمدن حیدر علی اف به حاکمیت در اواسط سال ۱۹۹۳، به تدریج به بی‌ثباتی پایان داد. اما دشواری‌ها از میان برداشته نشد. در این روزهای سخت، حمایت سیاسی و معنوی دولت‌های خارجی خیلی اندک بود. حمایت‌ها فقط در حرف حمایت بود، اما در عمل نبود. ایران تنها کشوری بود که به جمهوری آذربایجان خواه در دوره حاکمیت ایلچی بیگ و خواه در حاکمیت حیدرعلی اف کمک می‌کرد. تنها کمک نظامی نبود، بلکه نخجوان که در محاصره بود، به امید جمهوری اسلامی ایران باقی مانده

است که نمایندگان رسانه هایمان با انتشار بررسی نشده صحبت های چایخانه ای و مقالات سفارشی و اطلاعات تحریف شده و تصاویر و ویدئوهای مونتاژی، به توسعه پویای روابط ایران و جمهوری آذربایجان ضربه می زنند. طی سال های طولانی، ما روزنامه نگاران، سیاست همسایگی ایران با ارمنستان را به درستی ارزیابی نکرده ایم.

دائم به مقالات مغرضانه و مملو از بهتان علیه ایران بطور گسترده پرداخته ایم. در این جنگ ۴۴ روزه قراباغ، سیاست همسایگی ایران با ارمنستان به کل دنیا و به غرب اثبات کرد که تلاش ارمنستان محروم مانده از حمایت سیاسی برای انتقال جنگ قراباغ به سطح دینی، کار درستی نیست. ارمنستان بجز پاکستان و ترکیه و جمهوری آذربایجان با سایر کشورهای مسلمان روابط نزدیک دارد، از جمله با جمهوری اسلامی ایران. ایران سیاست ارمنستان برای ایجاد رویارویی دینی را خنثی کرد. در این مورد، سخنان صریح سید علی خامنه ای رهبر معظم ایران در زمان اوج جنگ قراباغ را به یاد بیاوریم که گفت: «ارمنستان باید تمامی اراضی اشغالی را به جمهوری آذربایجان بازپس دهد. قراباغ متعلق به جمهوری آذربایجان است و آذربایجان در آزادسازی اراضی خود حق دارد.»

رئیس جمهوری ایران نیز موضع قاطعانه و اصولی به نمایش گذاشت: «تامین تمامیت ارضی، حق ملت آذربایجان است.» این نوع اظهارات و پیام ها از طرف ایران، برای نخستین بار نیست. بیابید سفر رسمی سال گذشته محمد باقری، رئیس ستاد مشترک ایران به باکو را به یاد بیاوریم. او در دیدار با الهام علی اف، رئیس جمهوری آذربایجان، قراباغ را سرزمین همیشگی آذربایجان نامیده و نظر رئیس جمهوری آذربایجان را به موضع ثابت تهران در این باره جلب کرده و گفته بود: «ایران از تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان حمایت می کند و پس از این نیز حمایت خواهد کرد. تغییر مرزها با زور قابل قبول نیست. ایران در این مساله همواره در کنار آذربایجان است.»

در جنگ ۴۴ روزه، ارتش جمهوری آذربایجان ۱۳۲ کیلومتر مرز

دولتی آذربایجان با ایران را در طول رود ارس بطور کامل احیاء کرد. رئیس جمهوری الهام علی اف در تبریک ملت های آذربایجان و ایران به این مناسبت گفت: «همانند سایر بخش های مرزهای ایران - آذربایجان، این بخش نیز مرز دوستی و برادری خواهد بود.»

به عنوان یک روزنامه نگار باور دارم که در آنجا گذرگاه گمرکی گشوده خواهد شد و رفاه مادی اهالی هر دو طرف خیلی ارتقاء خواهد یافت

آن روز زود خواهد آمد. درباره حمایت سیاسی و معنوی ایران در جنگ ۴۴ روزه قراباغ، در خیلی از سایت های کشورمان مطالب زیادی گفته شده است. در سایت های «مساوات»، «پوبلیکا» و «ملی تی وی» به مقالات مبسوطی برمی خوریم. نمی خواهم تکرار مکررات کنم. علت نوشتن این مقاله ام، انتشار مطلبی در شماره ۲۱ نوامبر ۲۰۲۰ روزنامه «استار» ترکیه با عنوان «ایران هم مردود شد و هم یکی از بازندگان اصلی جنگ قراباغ شد»، است.

این مقاله ترجمه و در سایت «مدراتور» نیز منتشر شده بود. نویسنده این مقاله، روزنامه نگار سئویل نوری او (از روزنامه نگاران آذربایجانی مقیم ترکیه) است. باور نمی کنم که امروز هیچ نماینده رسانه ای در کشورمان که با مقالات مربوط به ایران آشنایی دارد و بطور عمیق می تواند آنها را تحلیل کند، با این مقاله سئویل خانم هم عقیده باشد. سئویل خانم می نویسد: «در رسانه های اجتماعی شاهد ده ها ویدئو درباره عبور سلاح و مهمات از مرز ایران به ارمنستان بودیم. برغم این، ایران هیچ یک را تکذیب نکرد.»

بیابید پیام اخیر رئیس جمهوری آذربایجان به مردم را به یاد بیاوریم: «من این را می دانم که چرا (ارامنه) نمی توانند از طریق ایران سلاح بیاورند. به این علت که، ایران کشور دوست و برادر ماست. به این علت که ایران با در نظر گرفتن خواهش ما، فضای خود را بست. به این علت که، ایران نخواست آنها بیابند آذربایجانی ها را بکشند.»

وزیران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای بیان کرده است. به گفته اسحاق جهانگیری، ایران می تواند به این منظور از ظرفیت های اقتصادی خود بخصوص در زمینه ترانزیت انرژی استفاده کند. می خواهم این مقاله را با سخنان سید عباس موسوی، سفیر ایران در باکو درباره آتش بس قراباغ کوهستانی به پایان ببرم که تاکید کرد: « آذربایجان و ارمنستان با کمک روسیه و براساس طرحی که قبلا ایران داده بود، به توافق خوبی رسیدند. ایران با رضایتمندی از این فرایند استقبال می کند.»

این نوشته بنا به توصیه یکی از مقامات ارشد کشوری جهت چاپ برای نشریه یاغیش ارسال شده است و مستقیماً از خود نویسنده دریافت نشده است.



### بیانیه مشترک نمایندگان ولی فقیه در استان های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان در خصوص حمایت از تحولات قره باغ

هیچ تردیدی در تعلق قره باغ به آذربایجان و اشغال آن و لزوم بازگشت این اراضی به آذربایجان، کشور اهل بیت نیست و دولت آذربایجان در بازپس گیری این اراضی کاملاً قانونی و شرعی عمل کرده و با این اقدام در صدد اجرای قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برآمده است.

ما به اقتضای آیات قرآن و سیره معصومین و به اقتضای فلسفه انقلاب اسلامی خود را ملزم به حمایت و دفاع از مظلوم می دانیم. ملت آذربایجان بهتر از همه می دانند که جمهوری اسلامی بالاترین کمک و حمایت را در طول اشغال قره باغ به آذربایجان داشته و در تمام محافل بین المللی از تمامیت ارضی آذربایجان دفاع کرده و وزارت امور خارجه نیز اخیراً دوباره بر تمامیت ارضی آذربایجان در غائله اخیر تاکید کرده است. اگر عنایات جمهوری اسلامی در بدو اشغال قره باغ نبود قطعاً اشغال تا باکو امتداد می یافت. در حال حاضر نیز تنها راه زمینی آذربایجان برای نخبوان، خاک جمهوری اسلامی است که ایران سخاوتمندانه آن را در اختیار دولت آذربایجان قرار داده است.

جای تأسف است که اخیراً دشمنان رابطه دو کشور دوست، به بهانه های واهی هیاهو و غوغا راه انداخته و جمهوری اسلامی را متهم به خیانت کرده اند. این نکته اقتضای می کند که ما نسبت به حجم جنگ روانی دشمن حساس بوده و ابزار برآورده شدن منویات شوم آن ها نگردیم. ما با تجلیل از پیروزی های اخیر، از خداوند متعال برای شهداء ملت بزرگ آذربایجان علو درجات مسألت داریم و امیدواریم این غائله هر چه سریع تر با احقاق حق به ذی حق به پایان برسد و از خونریزی های بیشتر جلوگیری گردد.

چهارشنبه / نهم مهرماه / ارومیه

سید حسن عاملی نماینده ولی فقیه در استان اردبیل  
سید محمدعلی آلمانی نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی  
سید مهدی قریشی نماینده ولی فقیه در استان زنجان

بیاید به مقالاتی که واقعیات درباره ایران را منعکس کردند، نظری بیاندازیم. «پوبلیکا» که از سایت های رسمی آذربایجان است، می نویسد: « رحیم نوعی اقدم، ژنرال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (سپاه) نیز گفته است که ارمنستان به قراباغ تروریست آورده است و ما آماده مبارزه با آنها هستیم. اگر باکو برای گرفتن کمک از ایران درخواست کند، رزمنده هایمان همواره برای نبرد در طرف آذربایجان آماده اند.» این را هم بیان کنم که ژنرال نوعی اقدم در جنگ نخست قراباغ علیه ارامنه با شجاعت جنگیده است. او از طرف حیدر علی اف با لوح افتخار و شمشیر نمادین تقدیر شده است.

کبیری، ژنرال بازنشسته ایران نیز درباره حضور افسران و سربازان ایران در جنگ نخست قراباغ گفته است: « من خودم شخصا در آموزش سربازان جمهوری آذربایجان در جنگ نخست قراباغ شرکت داشته ام. در دوره ریاست جمهوری مرحوم حیدر علی اف، به هشت هزار نفر سرباز در آذربایجان آموزش داده ام. به همراه من ۱۵۰ نیروی داوطلب ایران در جنگ ها شرکت کرده اند.»

این واقعیتی است که گذشته نزدیک آذربایجان را منعکس می کند و امروز آذربایجان دارای ارتش قوی ۱۰۰ هزار نفری است که در میان کشورهای جامعه مشترک المنافع (بعد از ارتش روسیه) قوی ترین محسوب می شود.

جمهوری آذربایجان به خیلی از کشورها کمک می کند و پول وام می دهد. منظوم از نوشتن این مطالب آن است که همکاران روزنامه نگارم وقتی درباره دین اسلام و مسلمانان دنیا از جمله جمهوری اسلامی ایران مطلب می نویسند، اطلاعات کافی تهیه کنند و حقایق تاریخی را تحریف نکنند. در مقابل اطلاعات ساختگی مونتاژ شده، اغوا نشوند و به آلت دست نیروهای بدخواه تبدیل نشوند که نزدیکی کشورهایمان را نمی خواهند.

امروز ایران برای مشارکت در بازسازی قراباغ کوهستانی و نواحی جنگ زده اطراف آن آماده است. این آمادگی را اسحاق جهانگیری، معاون اول رییس جمهوری ایران در نوزدهمین اجلاس نخست



## برگی از دفتر تاریخ اسلام ستیزان

بابک حاجیانی

کارشناس مدیریت بازرگانی و تحلیلگر مسائل سیاسی



اراضی خود در این نبرد، ایرانیان نیز از روزهای ابتدایی مسیر حق و باطل را برای خود ترسیم کردند.

بخشی متاثر از پروژه اسلام ستیزی به نفی حقانیت جمهوری آذربایجان و مردم مسلمان آن دیار پرداخته و بر اساس فوران روحيات ناسیونالیست افراطی خود، که یکی از اهداف تبیینی جریان انحرافی ایران‌شهری برای مقابله با تفکر اسلامی است، در کنار رژیم اشغالگر ارمنستان قرار گرفتند.

این در صورتی بود که عمده فقهای اسلامی در جامعه اسلامی و نیز مسئولین جمهوری اسلامی ایران به حقانیت مبارزه مردم جمهوری آذربایجان اذعان کرده و خواستار آزادسازی مناطق اشغالی بودند.

برخی از اشخاص حاضر در این جریان‌ها که در نبرد حق و باطل در حمایت از رژیم اشغالگر برآمده بودند، پیشتر حتی به حمایت از گروهک‌های چپ غیراسلامی و ناسیونالیست‌های لائیک چون ی‌پ‌گ، بیانیه‌ها صادر کرده‌اند.

همراستایی با گروهک‌های فوق‌نشان می‌دهد که مسئله صرفاً نمی‌تواند برگرفته از احساسات ناسیونالیستی ایشان باشد، و به عقیده نگارنده احساسات ضد اسلامی نیز در این

در سالیان اخیر پس از ورق زدن دفتر اسلام ستیزان در ایران که از طرف جریان‌های انحرافی و حامیان حزب پان ایرانیست ایران کلید خورده بود، این بار برگی دیگر به نگارش در آمد. هم عرض با سرفصل آن که با محوریت شعار اسلام مرده است جهت ترسیم ضرورت افول تفکر اسلامی و بسط مباحث ۲۶ باستانگرایی و احساسات ناسیونالیستی در حال وقوع بود، این برگ نیز جهت تسریع این مسیر از طرف گروه‌های مذکور آماده نگارش شد.

قره باغ، سرزمین اسلامی-شیعی که با تمام جور و جفا سالیان سال تحت اشغال نیروهای ارمنی قرار داشت، نقطه عطف و آغاز کننده این بخش به حساب می‌آید. قره باغی که بنا به اذعان فقهای اسلامی و باور عموم مسلمانان جهان همچون فلسطین سرزمین جدایی ناپذیر اسلام است. حملات مجدد نیروهای اشغالگر ارمنی به مناطق مسکونی جمهوری آذربایجان - دومین کشور اکثریت نسبی شیعه پس از ایران - عیانگر چهره‌های اسلامی و ضد اسلامی گروه‌های ایرانی گشت.

در این برهه پس از حمایت کشورهای مسلمان و غیر مسلمان از حقانیت جمهوری آذربایجان در بازپس‌گیری

رفتارهای دوگانه نقش بسته است.

در کنار حمایت از گروهک های تروریستی و غیر اسلامی رویکرد دشمن انگارانه اشخاص مذکور درخور توجه است. با نگاهی به نوشتار این افراد ضدیت با کشورهای اسلامی چون ترکیه و جمهوری آذربایجان را می توان دریافت. دشمن پنداشتن و معرفی کردن کشورهای اسلامی جمهوری آذربایجان و ترکیه.

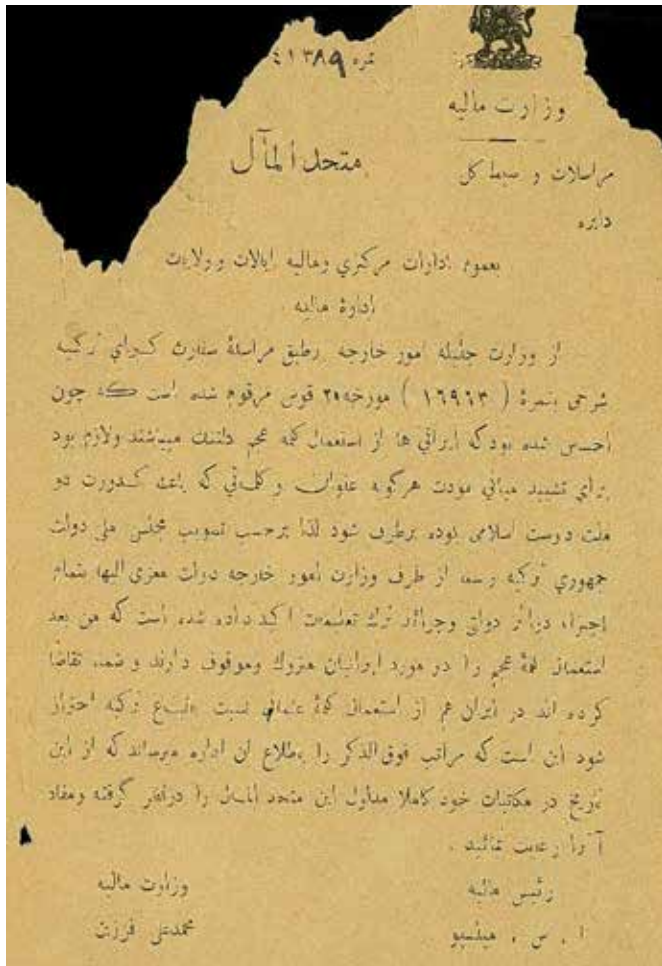
استفاده از عباراتی چون جمهوری باکو یا عثمانی و عثمانی گرایی به جای کشور جمهوری آذربایجان و ترکیه نشات گرفته از چنین پندار غلط آنان است. (کانال تلگرامی حمیدرضا جلایی پور)

عبارات مذکور که از تنفر درونی طیف فوق و یک دانش آموخته جامعه شناسی عضو حزب اتحاد ملت نشات می گیرد، در حالی است که تا کنون مسئولین و مردمان هیچ کشوری به جای جمهوری اسلامی ایران از عبارت جمهوری تهران استفاده نکرده و مردمان و مسئولین کشور ترکیه عجم را به جای شهروندان ایران به کار نبرده اند! گویا احترام جامعه ترکیه به دیگر ملل و تبعیت از توافقات فیما بین، در بخشی از جامعه ایران هنوز ریشه ندوانده است.

یادآوری توافق مابین کشور ترکیه و ایران بر احترام به مردمان دو دیار، روشنگر بسیاری از مسائل است. در این توافق که تاریخ تقریبی آن به ابتدای قرن حاضر بازمیگردد، آمده است که به منظور افزایش حس مودت بین ملل دوست و اسلامی ترکیه و ایران زین پس برای نامیدن از کلمه ایرانی به جای عجم و از کلمه ترک به جای عثمانی استفاده گردد.

صرف نظر از رویکرد غیر محترمانه آنان، این که این طیف در قبال نسل کشی خوجالی و کشتار شیعیان آذربایجانی سکوت می کنند، در سالگرد نسل کشی آن شیعیان به

دعوت از نخست وزیر رژیم ارمنستان به ایران مبادرت می ورزند، و در قبال اشغالگری ارامنه، دوشادوش اشغالگران می ایستند، نشان می دهد که نه تنها تورک های آذربایجانی و تشیع را در عرصه اجتماع قبول ندارند، که برای تصاحب فضای فکری جامعه به سرکوب آنها پرداخته اند.



واکنش ها به نبرد مقدس قره باغ با واکنش ها به ترور سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه جمهوری اسلامی ایران نیز بی ارتباط نبوده است. در پی ترور حاج قاسم سلیمانی توسط آمریکا با وجود اینکه بسیاری از کشورها من جمله ترکیه این عمل را تقبیح کردند، ارمنستان نخستین کشوری بود که این اقدام را به ترامپ تبریک گفت.

پس از این اتفاق شاهد واکنش مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی و محکومیت ارمنستان بوده ایم. پیشتر نقوی حسینی عضو فراکسیون رهروان ولایت و سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست های خارجی مجلس اظهار

داشته است: « تروریست نامیدن شهید قاسم سلیمانی از سوی نخست وزیر ارمنستان یک رسوایی بزرگ است. ارمنستان با این اقدام خود بر پشت ایرانی که در روزهای سخت حامی و پشتیبان آن ها بود، خنجر زد. اگر ارمنستان متوجه اشتباه بزرگ خود نیست، ما باید به آذربایجان در راه مبارزه برای آزادی اراضی خود کمک کنیم. باید دوست و دشمن خود را بشناسیم، تا کنون فقط به ارمنستان کمک کرده ایم اما زمان نشان داد که اشتباه کرده ایم. ارمنستان با خیانت به ایران دوست خود را انتخاب کرده است، ما نیز انتخاب خود را خواهیم کرد»

اظهارات این نماینده مجلس اسلامی ایران را می توان نشان از حمایت های نابه جا و اشتباه از رژیم ارمنستان از سوی بخش هایی از مسئولین ایرانی تا کنون دانست.

همچنین نیز برخی از مسئولین ایرانی من جمله علی مطهری نائب رئیس پیشین مجلس اسلامی طی اظهاراتی بر حمایت های نابه جا و غرض ورزانه از ارامنه در مسئله قره باغ و اتخاذ سیاست های خارجه اشتباه تاکید داشته اند. (مصاحبه با اقتصاد نیوز)

در پاییز سال جاری نیز این سیاستمدار ایرانی با شروع نبرد آزادسازی قره باغ، در توثیتی به وزارت خارجه تذکر می دهد که: « وزارت خارجه باید مراقب باشد مثل درگیری قبلی آذربایجان و ارمنستان بر سر قره باغ، به خاطر ملاحظات قومی جانب ارمنستان را نگیرد...»

پس از واقعه آزادسازی قره باغ و شعرخوانی همدلانه رئیس جمهور ترکیه در رژه پیروزی ارتش جمهوری آذربایجان که در یک سو موجبات خرسندی مردم و دولت آن دیار ، و در سوی دیگر موجب خشمگینی جریانات انحرافی در ایران و توطئه ها و جوسازی های آنان علیه جامعه ترکیه گردید،

احمدی بیغش نماینده شازند در مجلس شورای اسلامی نمودی دیگر از جریان اسلام ستیز را به نمایش گذارد. وی اظهار داشت: در جنگ قره باغ باید از ارمنستان حمایت می کردیم. ایران قطعا از تحریم های اروپا و آمریکا علیه ترکیه استقبال می کند. ( خانه ملت )

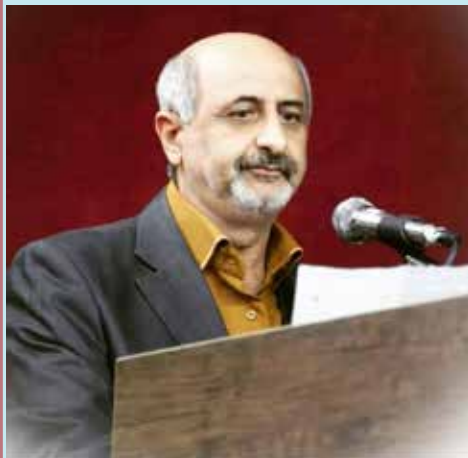
اظهارات این نماینده که بر خلاف تعلیمات اسلام و مواضع رهبر جمهوری اسلامی و نمایندگان ایشان در برخی از استان ها بر زبان جاری گشت، واکنش قاطع دلسوزان جامعه و مسئولین کشور ترکیه که در شدیدترین تحریم های غرب علیه ایران در پس حمایت از جامعه ایران قرار گرفته بودند، را به همراه داشت.

احمد علیرضا بیگی عضو فراکسیون انقلاب اسلامی مجلس یازدهم و احمد نادری نماینده اصولگرای مجلس با مخالفت با اظهارات نسنجیده این نماینده از هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان خواستند که درباره عضویت این نماینده در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تجدید نظر کند.

اتخاذ رفتارهای نابه جا همچنان تداوم یافت، در آخرین مورد از آن ابراز همدردی بالاترین مقام وزارت خارجه با خانواده های اشغالگران کشته شده نبرد آزادسازی قره باغ در تماس با آرا عیوضیان همتای ارمنستانی، موجب بروز نارضایتی در جامعه مجازی جمهوری آذربایجان گردیده است. ( پایگاه اطلاع رسانی وزارت امور خارجه ایران )

رویکرد های ضد و نقیض فوق از سوی شهروندان ایرانی نشان از وجود دو اندیشه متفاوت در جامعه اسلامی است؛ اندیشه ای که تعالی و تعالیم اسلامی را مبنای عمل خود قرار داده است ، و اندیشه ای که پوشش اسلام را مبنای عمل و دستیابی به اهداف خود قرار داده است.





نجم الدین دانیالی  
شاعر



## مظلوم دورسا



۱. مظلوم دورسا نطالیم قورخار تیتیریر؛

نطالیم قایتیب، اوزون کورلار تیتیریر؛

تورا دوشوب درددن اولار تیتیریر؛

قورخاز، بللی، سوزدا نیشاق مراددی؛ نطالیم یحاق بالدان شیرین بیرداددی.

۲. آما صئف مظلوم چوخ تر آل لانا؛

هرچن دوزسه، عدل و دادا بال لانا؛

یاغیش گلیب کویرده ده سال لانا؛

آیتق اولماق، اینسان لیتا نمددی؛ نطالیم یحاق بالدان شیرین بیرداددی.

۳. نایضافا ایضاف کله سویه رَم؛

الذن کله آرقا جلا رین حوره رَم؛

آخ دونیانی اینسانلیقا کوره رَم؟

حسین ایشی مردانه لیک چو خالد دی؛  
ظالمیم یحماق بالدان شیرین مین داد دی.

۴. دینه یلسوق دوونیا لارا ایئر بیه ر؛

حسین یولی باشدان باشا گول خنر؛

بو یول بیزه عززت شجاعت دیر؛

ساعلیق، دوز یول، عومور لری اوزاد دی؛  
ظالمیم یحماق بالدان شیرین مین داد دی.

۵. خنیر کور مق هر ظالمیه کاساد دی؛

حاق دایشماق مرد ایلکته هاساد دی؛

حاقصین یولی، شجاعتمدن آباد دی؛

دوشونه نین اندیشه سی آزاد دی؛  
ظالمیم یحماق بالدان شیرین بیرداد دی.

۶. حسین کوفیده یاشیل بایراق اویناد دی؛

آزاده لر کوکینه قول آتمدی؛

زینب یسردن، زید کوکون قوپارد دی؛

دانیال، حسین آبری، یاراد دی؛  
ظالمیم یحماق بالدان شیرین بیرداد دی.



## معرفی برنامه یوردوموز

پخش از شبکه سبلان



این برنامه تلویزیونی به مدت دو سال است که از شبکه تلویزیونی سبلان پخش میشود. طراح کارگردان و تهیه کننده این برنامه عبدالله عزیزی می باشد، راویان این برنامه مستند مهدی شیری و همسر ایشان سرکار خانوم سیده پریسا عطایی هستند.

مستند یوردوموز مخاطبین را با شهرهای استان اردبیل آشنا میسازد ضمن معرفی شهرها، روستاهای هدف گردشگری و مکانهای تاریخی و تفریحی و توریستی را نیز به تصویر میکشد.

مناطق دیدنی، از جمله آبشارها، جنگل ها و بیشه زارها، گونه های جانوری مناطق مختلف استان، کوه ها و دره و چشمه سارها، آبگرمهای دامنه کوه سبلان و دشت های فراق منطقه مغان، رودهای خروشان منطقه از جمله بال ها رود، قره سو، آراز، آغلاغان، آغ چای و دره رود.



ضمن معرفی مناطق دیدنی به زندگی روستایی و عشایری مناطق مختلف نیز سر میکشد. آداب و سنن و آیین های ملی و مذهبی و و بازیهای محلی و حتی صنایع دستی استان اردبیل را در قالب این مستند به نمایش میگذارد.



مستند یوردوموز به زبان تورکی میباشد اما علاقه مندان این مستند از جای جای ایران بخصوص شهرهای تورک نشین بسیار است و حتی مورد توجه تورک های پایتخت نشین نیز میباشد. از ارومیه ، تبریز، گیلان ، زنجان ، همدان تا تهران و کرج.

به دلیل مجاورت استان با مرز جمهوری آذربایجان و وجود اشتراکات فرهنگی با این کشور و همسانی زبانی مخاطبین قابل ملاحظه ای نیز در خارج از کشور دارد.

این برنامه ظرف سالهای گذشته نقش مهمی در معرفی استان اردبیل در زمینه صنعت گردشگری، فرهنگی و هنری ، صنایع دستی و آیین و مراسم ملی و مذهبی و اماکن تاریخی توریستی و تفریحی ایفا کند.

با توجه به توسعه زیرساختهای گردشگری استان و افزایش سالیانه گردشگر در استان انتظار میرود این برنامه همچنان به نقش آفرینی خود در این شبکه ادامه دهد.

تصویر برداران : محمد بابایی و مهر هسا . حجت غفاری ،، غلام آغازاده ، داور یوسفی و صدابرداران : رضا جباری و وحید اتفاقی آذر ،مجید بشگل و حمل و نقل : توحید شاهی، به کارگردان و تهیه کننده : عبدالله عزیزی ، مهدی شیری و پریسا عطایی می باشد.

اگر در شماره های بعدی میسر باشد، حتما از عزیزان و دستنکاران این برنامه، جهت معرفی هر چه کامل ایده ها و افراد این برنامه مصاحبه های اختصاصی صورت خواهد گرفت.





## مغان



روستاهای باستانی شهرستان گرمی یا گئرمی (زادگاه مقدس) دارای آثار تاریخی متعدد از جمله گورستان‌های کهن و قدیمی که اکثراً مربوط به دوره ایلخانی و تیموری می‌باشند، آثاری که یادگار اندیشه گذشتگان و عقاید انسان‌های ساکن در قرن‌های گذشته بوده است. در بخش موران و مرکزی شهرستان مغان (گئرمی) از جمله روستاهای آلالیه، اوماستان، دریامان، قوزلو، شووون، اینی و تولون استل‌ها شناسایی شده به همین شکل میتوان یافت کرده که برای اکثراً آنها اسم خداوند باری تعالی و حضرت محمد (ص) حک شده اند.



# بابک، سردار آذربایجان، آرزوی خیلی‌ها!

babək , azərbaycan əsgəri ,  
çoxların arzusu



تصویری از مجسمه بابک  
میراث فرهنگی مشترک  
در کشور آذربایجان





آلا داغ لار  
زنجان  
کوه‌های رنگی آلا داغ لار (زنجان)